

پیش‌بینی فرسودگی زناشویی بر اساس طرحواره‌های ناسازگار اولیه با میانجی‌گری ناتوانی در همدلی زناشویی در زنان متأهل

مشخصات نویسندگان:



© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.
انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

۱. زهرا دیلم صالحی: گروه روانشناسی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. محمود برجلی*: دانشیار، گروه روان‌شناسی بالینی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
۳. نگار اکبری زرگر: گروه روانشناسی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: M.borjali@khu.ac.ir

شیوه استناددهی: دیلم صالحی، زهرا، برجلی، محمود، و اکبری زرگر، نگار. (۱۴۰۵). پیش‌بینی فرسودگی زناشویی بر اساس طرحواره‌های ناسازگار اولیه با میانجی‌گری ناتوانی در همدلی زناشویی در زنان متأهل. *سنجش، ارزیابی و مداخلات زوج درمانی*, ۳(۱), ۱-۲۹.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی فرسودگی زناشویی بر اساس حوزه‌های طرحواره‌های ناسازگار اولیه و بررسی نقش میانجی ناتوانی در همدلی زناشویی در زنان متأهل انجام شد. این پژوهش کاربردی و از نوع توصیفی-همبستگی مبتنی بر مدل‌یابی معادلات ساختاری و تحلیل مسیر بود. جامعه آماری شامل زنان متأهل دارای نشانه‌های فرسودگی زناشویی مراجعه‌کننده به مراکز خدمات روان‌شناختی، مشاوره و مراکز مشاوره خانواده شهر تهران در بهار ۲۰۲۶ بود. تعداد ۲۵۰ نفر با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از فرم ۷۵ ماده‌ای پرسشنامه طرحواره‌های ناسازگار اولیه یانگ، مقیاس صفت همدلی باتسون با نمره‌گذاری معکوس برای سنجش ناتوانی در همدلی زناشویی، و مقیاس فرسودگی زناشویی پاینز گردآوری شدند. تحلیل داده‌ها با SPSS نسخه ۲۸ و AMOS نسخه ۲۴ و با استفاده از همبستگی پیرسون، تحلیل مسیر و بوت‌استرپ با ۵۰۰۰ بازنمونه‌گیری انجام شد. مدل ساختاری از برازش مطلوبی برخوردار بود ($\chi^2/df=2.381$, RMSEA=.069, GFI=.941, CFI=.902, NFI=.930, IFI=.914, AGFI=.924, PGFI=.733). بریدگی و طرد ($\beta=.269$, $p<.001$) و گوش‌به‌زنگی و بازداری ($\beta=.198$, $p=.013$) اثر مثبت و معناداری بر ناتوانی در همدلی زناشویی داشتند. بریدگی و طرد ($\beta=.402$)، خودگردانی و عملکرد مختل ($\beta=.215$)، دیگرجهت‌مندی ($\beta=.348$) و گوش‌به‌زنگی و بازداری ($\beta=.232$) فرسودگی زناشویی را به‌طور مثبت و معنادار پیش‌بینی کردند، در حالی که اثر محدودیت‌های مختل معنادار نبود. ناتوانی در همدلی زناشویی نیز اثر مثبت و معناداری بر فرسودگی زناشویی داشت ($\beta=.352$, $p<.001$). اثر غیرمستقیم بریدگی و طرد ($\beta=.095$) و گوش‌به‌زنگی و بازداری ($\beta=.070$) بر فرسودگی زناشویی از طریق ناتوانی در همدلی معنادار بود؛ اما اثرات غیرمستقیم سه حوزه دیگر معنادار نبود. متغیرهای مدل ۴۸ درصد واریانس فرسودگی زناشویی را تبیین کردند. ناتوانی در همدلی زناشویی یکی از سازوکارهای تبیینی مهم در انتقال اثر برخی طرحواره‌های ناسازگار اولیه، به‌ویژه بریدگی و طرد و گوش‌به‌زنگی و بازداری، به فرسودگی زناشویی است؛ بنابراین، مداخلات زوج‌درمانی متمرکز بر اصلاح این طرحواره‌ها و تقویت توانایی همدلی می‌توانند در کاهش فرسودگی زناشویی زنان متأهل مؤثر باشند.

واژگان کلیدی: طرحواره‌های ناسازگار اولیه؛ ناتوانی در همدلی زناشویی؛ فرسودگی زناشویی؛ زنان متأهل؛ مدل‌یابی معادلات ساختاری.

Predicting Marital Burnout Based on Early Maladaptive Schemas with the Mediating Role of Marital Empathy Deficits in Married Women



© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the CC BY-NC 4.0 License.

Authors' Information:

1. Zahra Deylamsalehi: Department of Psychology, WT.C., Lslamic Azad University, Tehran, Iran
2. Mahmood Borjali*: Associate Professor, Department of Clinical Psychology, Kharazmi University, Tehran, Iran
3. Negar Akbarizargar: Department of Psychology, WT.C., Lslamic Azad University, Tehran, Iran

Corresponding author's email: M.borjali@khu.ac.ir

How to cite: Deylamsalehi, Z., Borjali, M., & Akbarizargar, N. (2026). Predicting Marital Burnout Based on Early Maladaptive Schemas with the Mediating Role of Marital Empathy Deficits in Married Women. *Couple Therapy Assessment, Evaluation, and Intervention*, 3(1), 1-29.

Abstract

This study aimed to predict marital burnout based on early maladaptive schema domains and to examine the mediating role of marital empathy deficits among married women. This applied, descriptive-correlational study employed structural equation modeling and path analysis. The statistical population consisted of married women with symptoms of marital burnout who attended psychological, counseling, and family counseling centers in Tehran in spring 2026. A total of 250 participants were selected through purposive sampling. Data were collected using the 75-item Young Schema Questionnaire, the Batson Empathy Adjective Scale, reverse-scored to assess marital empathy deficits, and the Pines Marital Burnout Measure. Data were analyzed using SPSS version 28 and AMOS version 24 through Pearson correlation, path analysis, and bootstrapping with 5,000 resamples. The structural model demonstrated an acceptable fit ($\chi^2/df=2.381$, RMSEA=.069, GFI=.941, CFI=.902, NFI=.930, IFI=.914, AGFI=.924, PGFI=.733). Disconnection/rejection ($\beta=.269$, $p<.001$) and overvigilance/inhibition ($\beta=.198$, $p=.013$) significantly and positively predicted marital empathy deficits. Disconnection/rejection ($\beta=.402$), impaired autonomy/performance ($\beta=.215$), other-directedness ($\beta=.348$), and overvigilance/inhibition ($\beta=.232$) exerted significant positive direct effects on marital burnout, whereas impaired limits had no significant direct effect. Marital empathy deficits significantly predicted greater marital burnout ($\beta=.352$, $p<.001$). Bootstrap analysis confirmed significant indirect effects of disconnection/rejection ($\beta=.095$) and overvigilance/inhibition ($\beta=.070$) on marital burnout through marital empathy deficits, whereas the indirect effects of impaired autonomy/performance, impaired limits, and other-directedness were nonsignificant. Overall, the predictors explained 48% of the variance in marital burnout. Marital empathy deficits constitute an important mechanism through which disconnection/rejection and overvigilance/inhibition schemas contribute to marital burnout. Accordingly, couple-based interventions targeting these maladaptive schemas while strengthening empathic capacities may help reduce marital burnout among married women.

Keywords: Early maladaptive schemas; Marital empathy deficits; Marital burnout; Married women; Structural equation modeling.

خانواده یکی از بنیادی‌ترین بافت‌های رشد روان‌شناختی و اجتماعی انسان است و کیفیت روابط زناشویی می‌تواند به‌طور مستقیم با رضایت از زندگی، سلامت روانی، احساس امنیت عاطفی و پایداری ساختار خانواده ارتباط داشته باشد. رابطه زناشویی، برخلاف یک پیوند ایستا، نظامی پویا و دوسویه است که کیفیت آن در نتیجه تعامل مستمر ویژگی‌های فردی، الگوهای شناختی، فرایندهای هیجانی و شیوه‌های ارتباطی زوجین شکل می‌گیرد. شواهد مربوط به پویایی‌های زوجی نشان داده‌اند که رضایت زناشویی و رضایت از زندگی هر یک از زوجین نه تنها تحت تأثیر ارزیابی‌ها و تجربه‌های شخصی خود فرد قرار دارند، بلکه با تجربه و رضایت همسر نیز درهم تنیده‌اند؛ از این‌رو، تحلیل مسائل زناشویی مستلزم توجه همزمان به فرایندهای درون‌فردی و بین‌فردی است (Cheon et al., 2026). در همین چارچوب، کیفیت رابطه زناشویی می‌تواند تحت تأثیر باورهای ارتباطی، سبک‌های دلبستگی و طرحواره‌های ناسازگار اولیه قرار گیرد و این متغیرها نحوه ادراک رفتار همسر، تنظیم هیجان، پاسخ به تعارض و میزان احساس امنیت در رابطه را شکل دهند (Torabi et al., 2025). هنگامی که فشارهای ارتباطی، تعارض‌های حل‌نشده، انتظارات برآورده‌نشده و ناکامی‌های مزمن در رابطه تداوم می‌یابند، امکان حرکت رابطه به سمت فرسودگی زناشویی افزایش می‌یابد؛ پدیده‌ای که می‌تواند در ابعاد هیجانی، روان‌شناختی و جسمانی تجربه شود و از نارضایتی موقتی زناشویی متمایز است. مطالعه بین‌فرهنگی فرسودگی زناشویی نیز نشان داده است که این پدیده می‌تواند با شیوه‌های مذاکره و مدیریت تعارض در روابط زوجین مرتبط باشد و الگوهای تجربه آن در زنان و مردان و در بافت‌های فرهنگی مختلف تفاوت‌هایی داشته باشد (Obioma et al., 2025). در مطالعات داخلی نیز فرسودگی زناشویی با مجموعه‌ای از متغیرهای شناختی، هیجانی و رابطه‌ای پیوند داده شده است؛ برای مثال، نقش راهبردهای تنظیم هیجان، درماندگی آموخته‌شده و سبک‌های دلبستگی در تبیین فرسودگی زناشویی افراد در آستانه طلاق مورد توجه قرار گرفته است (Ali Akbari & Garzin Mataei, 2024). همچنین، سواد سلامت جنسی و رضایت جنسی نیز به‌عنوان عوامل مرتبط با فرسودگی زناشویی زنان بررسی شده‌اند که بر چندعاملی بودن این پدیده و ضرورت توجه به سازوکارهای زمینه‌ای و واسطه‌ای آن دلالت دارد (Najafi et al., 2025). افزون بر این، علائم اختلال شخصیت مرزی، روابط موضوعی و ناگویی هیجانی نیز در پیش‌بینی فرسودگی زناشویی مطالعه شده‌اند و این امر نشان می‌دهد که ضعف در پردازش، تجربه و بیان هیجان می‌تواند در فهم فرسودگی رابطه‌ای اهمیت داشته باشد (Mohammadi et al., 2025). تحلیل شبکه‌ای نشانه‌های فرسودگی زناشویی نیز بر جایگاه عوامل شناختی - هیجانی در ساختار این پدیده تأکید کرده و نشان داده است که برای تبیین آن نمی‌توان صرفاً به متغیرهای سطحی یا جمعیت‌شناختی بسنده کرد (Rostami & Saeid Taleshi, 2024).

یکی از چارچوب‌های نظری مهم برای تبیین الگوهای پایدار و ناکارآمد در روابط نزدیک، نظریه طرحواره‌های ناسازگار اولیه است. طرحواره‌های ناسازگار اولیه را می‌توان الگوهای عمیق و نسبتاً فراگیر شناختی - هیجانی دانست که در تعامل میان سرشت فرد، تجربه‌های اولیه زندگی و عدم ارضای نیازهای هیجانی بنیادین شکل می‌گیرند و در طول زمان بر شیوه ادراک خود، دیگران و روابط اثر می‌گذارند. این طرحواره‌ها معمولاً در موقعیت‌های بین‌فردی حساس، به‌ویژه روابط صمیمانه، فعال می‌شوند و می‌توانند بر نحوه تفسیر رفتار همسر، انتظار از رابطه، پاسخ به

تعارض و تنظیم هیجان تأثیر بگذارند. در چارچوب‌های جدیدتر نیز طرحواره‌های ناسازگار اولیه به‌عنوان بازنمایی‌های پایدار و پیش‌بینی‌کننده‌ای در نظر گرفته شده‌اند که از تجربه‌های آسیب‌زا و ناکامی‌های اولیه شکل می‌گیرند و ممکن است از طریق فرایندهای پردازش و پیش‌بینی شناختی، تداوم مشکلات هیجانی و بین‌فردی را توضیح دهند (Ramamurthy & Chen, 2025). مرور نظام‌مند مطالعات مربوط به طرحواره‌های ناسازگار اولیه در روابط عاشقانه نیز نشان داده است که این سازه‌ها در طیف گسترده‌ای از پیامدهای رابطه‌ای، از رضایت و کیفیت رابطه گرفته تا تعارض و مشکلات صمیمیت، مورد توجه بوده‌اند (Kozan et al., 2025). در روابط زناشویی، اهمیت طرحواره‌ها از آنجا ناشی می‌شود که ازدواج محیطی سرشار از نیازهای دلبستگی، اعتماد، صمیمیت، خودافشایی، وابستگی متقابل و تنظیم هیجانی مشترک است؛ بنابراین، طرحواره‌هایی که به محرومیت هیجانی، طرد، بی‌اعتمادی، وابستگی، آسیب‌پذیری، اطاعت، ایثار افراطی یا بازداری هیجانی مربوط می‌شوند، می‌توانند به شکل برجسته‌ای در این بافت فعال شوند. شواهد نشان داده‌اند که طرحواره‌های ناسازگار اولیه با کیفیت پیوند زناشویی و ارتباط بین زوجین مرتبط‌اند و فعال شدن آن‌ها می‌تواند به تفسیرهای منفی، سوءبرداشت از رفتار همسر و اختلال در ارتباط مؤثر منجر شود (Grabowski, 2023). همچنین، یافته‌های مربوط به سبک‌های دلبستگی، طرحواره‌های شناختی ناسازگار و رضایت از رابطه حاکی از آن است که سازوکارهای دلبستگی و طرحواره‌ای در سطوح مختلف تجربه رابطه عاشقانه با یکدیگر پیوند دارند (Ginalska & Cichopek, 2025). پژوهش‌های مربوط به کیفیت روابط زناشویی نیز نشان داده‌اند که طرحواره‌های اولیه در کنار سبک‌های دلبستگی و باورهای ارتباطی می‌توانند سهم مهمی در تفاوت‌های فردی در کیفیت رابطه داشته باشند (Torabi et al., 2025).

در سال‌های اخیر، ارتباط طرحواره‌های ناسازگار اولیه با فرسودگی زناشویی به‌طور مستقیم نیز مورد بررسی قرار گرفته است. در پژوهش‌های داخلی، طرحواره‌های ناسازگار اولیه به‌عنوان یکی از متغیرهای پیش‌بین فرسودگی زناشویی زنان متأهل معرفی شده‌اند و یافته‌ها نشان داده‌اند که شدت بیشتر برخی حوزه‌های طرحواره‌ای با سطوح بالاتر فرسودگی زناشویی همراه است (Sattarian & Shojaei, 2025). در مطالعه‌ای دیگر، پیش‌بینی فرسودگی زناشویی بر اساس طرحواره‌های ناسازگار اولیه و صمیمیت خانوادگی در زنان متأهل شاغل بررسی شد که اهمیت هم‌زمان ساختارهای شناختی پایدار و کیفیت نزدیکی عاطفی در روابط زوجین را برجسته ساخت (Bagheri, 2025). همچنین، نقش طرحواره‌های ناسازگار اولیه در فرسودگی زناشویی زنان مبتلا به سندرم پیش از قاعدگی، در کنار تنظیم هیجان، مطالعه شده و نتایج چنین مطالعاتی نشان می‌دهند که زمینه‌های آسیب‌پذیری شناختی می‌توانند در تعامل با دشواری‌های هیجانی به افزایش فشار رابطه‌ای منجر شوند (Mohammadvardi et al., 2024). بررسی طرحواره‌های اولیه و روش‌های حل تعارض زوجین نیز نشان داده است که الگوهای شناختی ناسازگار می‌توانند با نحوه مواجهه افراد با اختلاف‌ها و کیفیت زندگی زوجین ارتباط داشته باشند (Azimi et al., 2024). از سوی دیگر، مدل‌هایی که نقش واسطه‌ای فرایندهای شناختی و هیجانی را در ارتباط میان طرحواره‌ها و فرسودگی بررسی کرده‌اند، نشان می‌دهند که این رابطه الزاماً یک مسیر مستقیم و ساده نیست. برای نمونه، نقش میانجی تنظیم شناختی هیجان در رابطه طرحواره‌های ناسازگار اولیه و فرسودگی زناشویی زنان مورد آزمون قرار گرفته است (Basirifard & Salameh Zavareh, 2025). همچنین، در پژوهشی دیگر، سبک‌های دلبستگی مردان در ارتباط با فرسودگی زناشویی همسر با تأکید بر میانجی‌گری طرحواره‌های ناسازگار اولیه بررسی شده است که از جایگاه

واسطه‌ای طرحواره‌ها در پیوند میان تجربیات رابطه‌ای عمیق و پیامدهای فرساینده زناشویی حمایت می‌کند (Daremi et al., 2025). یافته‌های جدید در سطح بین‌المللی نیز نشان داده‌اند که طرحواره‌های ناسازگار اولیه می‌توانند با ابعاد مهمی از پویایی زناشویی، از جمله شادی، رضایت از رابطه و ادراک قدرت در رابطه مرتبط باشند (Bozkaya, 2026). بنابراین، می‌توان انتظار داشت طرحواره‌های اولیه نه فقط به صورت مستقیم، بلکه از طریق سازوکارهایی که ظرفیت فرد برای فهم و پاسخ‌دهی به نیازها و هیجان‌های همسر را تضعیف می‌کنند، به فرسودگی زناشویی منجر شوند.

یکی از سازوکارهای بین‌فردی که می‌تواند در این مسیر نقشی اساسی داشته باشد، همدلی زناشویی است. همدلی در رابطه زوجین به توانایی درک حالت‌های هیجانی، افکار، نیازها و دیدگاه همسر و پاسخ‌دهی متناسب به آن‌ها اشاره دارد. در روابط صمیمانه، همدلی می‌تواند فرایند تنظیم مشترک هیجان را تسهیل کند، شدت سوءتفاهم‌ها را کاهش دهد، امکان مذاکره سازنده در تعارض‌ها را افزایش دهد و احساس دیده‌شدن و فهمیده‌شدن را تقویت کند. برعکس، ناتوانی در همدلی زناشویی می‌تواند فرد را در تشخیص درست تجربه درونی همسر، پذیرش دیدگاه او و ارائه پاسخ حمایتی با مشکل مواجه سازد. چنین وضعیتی زمینه را برای افزایش فاصله عاطفی، سوءتعبیر، رنجش، تعارض مزمن و کاهش صمیمیت فراهم می‌کند. پژوهش‌های مرتبط با همدلی زناشویی نشان داده‌اند که این سازه با کیفیت ادراک‌شده رابطه، حمایت اجتماعی و کیفیت زندگی زنان متأهل در ارتباط است (KavehFarsani & Worthington, 2024). همچنین، مدل‌سازی ساختاری همدلی زناشویی بر اساس ذهن‌آگاهی و با میانجی‌گری الگوهای ارتباطی نشان می‌دهد که همدلی در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه با نحوه توجه زوجین به تجربه رابطه و شیوه‌های ارتباطی آنان مرتبط است (Kheirabadi, 2025). در مطالعه‌ای دیگر، همدلی در کنار رضایت و بخشش زناشویی بررسی شده و نقش آگاهی زناشویی در ارتباط میان این متغیرها برجسته شده است؛ چنین یافته‌هایی از این دیدگاه حمایت می‌کنند که همدلی یکی از منابع شناختی - عاطفی مهم برای حفظ رابطه و مدیریت آسیب‌های بین‌فردی است (Şahin & Şirin, 2025). از سوی دیگر، مطالعه نقش میانجی همدلی در رابطه حوزه‌های طرحواره‌های ناسازگار اولیه و خودشیفتگی نیز نشان داده است که همدلی می‌تواند به عنوان یک سازوکار واسطه‌ای میان ساختارهای طرحواره‌ای عمیق و پیامدهای شخصیتی و بین‌فردی عمل کند (Kılıç & Onnar, 2025). بنابراین، از منظر نظری، بررسی همدلی به عنوان واسطه‌ای میان طرحواره‌های ناسازگار اولیه و فرسودگی زناشویی دارای پشتوانه قابل توجهی است.

ارتباط میان طرحواره‌ها و همدلی نیز از چند مسیر قابل توضیح است. طرحواره‌های مرتبط با بریدگی و طرد، از جمله الگوهای مربوط به محرومیت هیجانی، رهاسدگی یا بی‌اعتمادی، می‌توانند فرد را نسبت به نشانه‌های بین‌فردی تهدید حساس سازند و باعث شوند رفتارهای مبهم همسر به عنوان طرد، بی‌توجهی یا تهدید تفسیر شوند. در چنین شرایطی، ظرفیت فرد برای دیدن موقعیت از منظر همسر کاهش یافته و پردازش اطلاعات بین‌فردی تحت تأثیر انتظارات طرحواره‌ای قرار می‌گیرد. طرحواره‌های مرتبط با بازداری، معیارهای سخت‌گیرانه یا محدود کردن بیان هیجان نیز ممکن است توانایی فرد در شناسایی، بیان و پاسخ‌دهی به هیجان‌های خود و همسر را تضعیف کنند. پژوهش مربوط به پیش‌بینی ظرفیت همدلی زوجین و الگوهای ارتباطی بر اساس طرحواره‌های ناسازگار اولیه به طور مستقیم بر وجود پیوند میان ساختارهای طرحواره‌ای و توانایی همدلانه تأکید کرده است (Taleghani Nejad, 2022). همچنین، مطالعه‌ای درباره بلوغ هیجانی نشان داده است که همدلی می‌تواند

در ارتباط میان طرحواره‌های ناسازگار اولیه و پیامدهای هیجانی نقش واسطه‌ای داشته باشد (Deylam Salehi, 2023). از این رو، می‌توان چنین استدلال کرد که فعال‌شدن طرحواره‌های ناسازگار در موقعیت‌های تعارض‌آمیز یا صمیمانه، احتمال پاسخ‌های دفاعی، خودمحورانه یا اجتنابی را افزایش می‌دهد و در مقابل، امکان درک تجربه ذهنی همسر را محدود می‌سازد.

همدلی ناکافی، به نوبه خود، می‌تواند در تداوم و تشدید فرسودگی زناشویی نقش داشته باشد. رابطه زناشویی برای حفظ پایداری و رضایت نیازمند بازسازی مکرر پیوند عاطفی پس از تعارض، اعتباربخشی به هیجان‌های طرف مقابل و توانایی تشخیص نیازهای متقابل است. وقتی این ظرفیت‌ها آسیب ببینند، تعارض‌ها به جای آنکه به فرصتی برای ترمیم رابطه تبدیل شوند، می‌توانند به منبع تخلیه مزمن منابع هیجانی تبدیل شوند. در چنین شرایطی، همسران ممکن است به تدریج احساس کنند کوشش‌های ارتباطی آنان بی‌نتیجه است، نیازهایشان فهمیده نمی‌شود و رابطه قادر به تأمین امنیت و حمایت عاطفی مورد انتظار نیست. مطالعات مربوط به فرسودگی زوجی نشان داده‌اند که بهزیستی روان‌شناختی می‌تواند در ارتباط میان فرسودگی‌های مختلف فرد و تجربه فرسودگی در رابطه نقش میانجی داشته باشد و این امر اهمیت منابع روان‌شناختی فردی و رابطه‌ای در شکل‌گیری فرسودگی زناشویی را برجسته می‌کند (Karakus & Çapri, 2024). علاوه بر این، تحلیل شبکه‌ای فرسودگی زناشویی نشان داده است که برخی مؤلفه‌های شناختی - هیجانی در شبکه نشانه‌ها جایگاه مرکزی دارند و می‌توانند در حفظ چرخه فرسودگی نقش ایفا کنند (Rostami & Saeid Taleshi, 2024). یافته‌های مرتبط با زوج‌های دارای گرایش به طلاق نیز نشان داده‌اند که همدلی زناشویی می‌تواند در رابطه میان فرسودگی زناشویی، ذهن‌آگاهی و تعارض زناشویی نقش واسطه‌ای داشته باشد (Rahmanian & Zabeli, 2025). این نتایج نشان می‌دهند که همدلی صرفاً پیامد کیفیت رابطه نیست، بلکه ممکن است بخشی از سازوکاری باشد که از طریق آن آسیب‌پذیری‌های شناختی به تعارض و فرسودگی مزمن تبدیل می‌شوند.

با وجود افزایش پژوهش‌ها درباره طرحواره‌های ناسازگار اولیه و فرسودگی زناشویی، همچنان خلأهایی در تبیین سازوکارهای واسطه‌ای این ارتباط وجود دارد. بخش مهمی از مطالعات، رابطه مستقیم طرحواره‌ها با فرسودگی یا رضایت زناشویی را بررسی کرده‌اند (Bagheri, 2025; Sattarian & Shojaei, 2025)، در حالی که برخی پژوهش‌ها بر میانجی‌هایی مانند تنظیم شناختی هیجان، سبک‌های دلبستگی یا سایر متغیرهای شناختی - هیجانی تمرکز داشته‌اند (Basirifard & Salameh Zavareh, 2025; Daremi et al., 2025). از سوی دیگر، مطالعات مربوط به همدلی اغلب آن را در ارتباط با کیفیت رابطه، تعارض، بخشش، آگاهی زناشویی یا الگوهای ارتباطی بررسی کرده‌اند (KavehFarsani & Worthington, 2024; Kheirabadi, 2025; Şahin & Şirin, 2025) و تعداد کمتری از پژوهش‌ها به طور مستقیم جایگاه همدلی را در مسیر میان طرحواره‌های اولیه و پیامدهای منفی زناشویی آزمون کرده‌اند. این خلأ از آن جهت اهمیت دارد که در صورت تأیید نقش میانجی ناتوانی در همدلی، می‌توان توضیح داد که چرا برخی افراد با طرحواره‌های ناسازگار شدیدتر، بیش از دیگران در معرض فرسودگی زناشویی قرار می‌گیرند. افزون بر این، چنین الگویی پیامدهای کاربردی مهمی خواهد داشت؛ زیرا نشان می‌دهد مداخلات زوج‌درمانی ممکن است علاوه بر تعدیل باورها و طرحواره‌های ناسازگار، نیازمند تمرکز مستقیم بر بازسازی ظرفیت همدلانه باشند.

از منظر پیشگیری و مداخله نیز شناسایی این سازوکار اهمیت ویژه‌ای دارد. پژوهش‌های مربوط به پیش‌بینی فرسودگی زناشویی بر اساس طرحواره‌ها، تنظیم هیجان، دلبستگی، سلامت جنسی و ویژگی‌های روان‌شناختی نشان می‌دهند که فرسودگی پدیده‌ای چندبعدی است و مداخله مؤثر احتمالاً مستلزم هدف‌گیری چند سطح از عوامل آسیب‌پذیری است (Ali Akbari & Garzin Mataei, 2024; Mohammadi et al., 2025; Mohammadvardi et al., 2024; Najafi et al., 2025). در این میان، طرحواره‌های ناسازگار اولیه به دلیل ماهیت پایدار و تأثیر گسترده خود بر ادراک، هیجان و رفتار، و ناتوانی در همدلی به دلیل نقش مستقیم آن در تنظیم تعامل زوجی، دو سطح مکمل برای فهم فرسودگی زناشویی محسوب می‌شوند. یافته‌های مربوط به کیفیت رابطه و پویایی‌های زناشویی نیز نشان می‌دهند که احساس رضایت و امنیت در ازدواج به مجموعه‌ای از فرایندهای متقابل وابسته است و هرگونه اختلال در این فرایندها می‌تواند اثر خود را در کل نظام زوجی نشان دهد (Bozkaya, 2026; Cheon et al., 2026). همچنین، شواهد جدید درباره طرحواره‌ها و روابط عاشقانه بر ضرورت توجه به تفاوت حوزه‌های طرحواره‌ای و سازوکارهای خاص اثرگذاری هر حوزه تأکید دارند؛ زیرا همه طرحواره‌ها لزوماً از مسیر واحدی به مشکلات زناشویی منجر نمی‌شوند (Ginalska & Cichopek, 2025; Kozan et al., 2025). از این رو، آزمون همزمان اثر مستقیم حوزه‌های طرحواره‌ای بر فرسودگی و اثر غیرمستقیم آن‌ها از طریق ناتوانی در همدلی می‌تواند تصویر دقیق‌تری از سازوکارهای شکل‌گیری فرسودگی زناشویی در زنان متأهل فراهم آورد و مبنایی برای طراحی مداخلات متمرکزتر بر اصلاح طرحواره‌ها و ارتقای ظرفیت همدلانه ایجاد کند.

بنابراین، هدف پژوهش حاضر پیش‌بینی فرسودگی زناشویی بر اساس طرحواره‌های ناسازگار اولیه با بررسی نقش میانجی ناتوانی در همدلی زناشویی در زنان متأهل بود.

روش‌شناسی

طرح پژوهش حاضر، توصیفی از نوع همبستگی و بر پایه‌ی مدل‌سازی معادلات ساختاری (با رویکرد تحلیل مسیر) بود. جامعه‌ی آماری پژوهش شامل تمامی زنان متأهل دارای نشانه‌های فرسودگی زناشویی مراجعه‌کننده به مراکز خدمات روان‌شناختی و مشاوره و مراکز مشاوره خانواده در شهر تهران، در بهار سال ۱۴۰۵ بود. با توجه به استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری و با استناد به قاعده‌ی کلاین (۲۰۲۳) مبنی بر نیاز به حداقل ۱۰ مشاهده برای هر پارامتر آزاد، تعداد پارامترهای آزاد مدل (شامل ۹ متغیر مشاهده‌پذیر، ضرایب مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم، واریانس‌های خطا و پارامترهای ساختاری) حدود ۲۰ تا ۲۵ پارامتر برآورد شد؛ بنابراین حداقل حجم نمونه‌ی مورد نیاز بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ نفر محاسبه گردید. با این وجود، جهت افزایش توان آماری، بهبود دقت برآورد ضرایب و دستیابی به شاخص‌های برازش پایدارتر، حجم نمونه‌ی ۲۵۰ نفر در نظر گرفته شد. این رویکرد، اطمینان از کافی بودن حجم نمونه برای تحلیل‌های مدل ساختاری و کاهش احتمال خطای نوع دوم را فراهم ساخت. از میان زنان متأهل دارای فرسودگی زناشویی مراجعه‌کننده به مراکز مذکور، تعداد ۲۵۰ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند (بر اساس ملاک‌های ورود و خروج) انتخاب شده و پرسشنامه‌های پژوهش را تکمیل نمودند. شایان ذکر است که ابتدا ۲۷۰ نفر اقدام

به پاسخگویی نمودند که ۲۰ نفر به دلیل پاسخگویی ناقص یا غیرصادقانه، از تحلیل نهایی حذف شدند. معیارهای ورود به پژوهش عبارت بودند از: (۱) دامنه‌ی سنی بین ۲۰ تا ۵۰ سال، (۲) حداقل سطح تحصیلات دیپلم، (۳) حداقل ۶ ماه از زندگی مشترک سپری شده باشد، (۴) کسب نمره‌ی بالاتر از نقطه‌ی برش ۵۳ در مقیاس فرسودگی زناشویی پاینز (۱۹۹۶) که بیانگر فرسودگی متوسط یا بالا است، (۵) عدم ابتلا به اختلالات پزشکی یا روان‌پزشکی حاد (بر اساس فرم خودگزارشی)، و (۶) رضایت و همکاری شرکت‌کننده. معیارهای خروج از مطالعه نیز شامل پاسخگویی ناقص، غیرصادقانه یا مبتنی بر الگوی غیرمنطقی به پرسشنامه‌ها بود. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش شامل: فرم اطلاعات جمعیت‌شناختی، فرم ۷۵ آیتمی پرسشنامه‌ی طرحواره‌های ناسازگار اولیه‌ی یانگ (YSQ) (۱۹۹۸)، پرسشنامه‌ی صفت همدلی باتسون (۱۹۹۱) (BEA) که با نمره‌گذاری معکوس برای سنجش «ناتوانی در همدلی زناشویی» به کار رفت، و مقیاس فرسودگی زناشویی پاینز (۱۹۹۶) (CBM) بود. پژوهش حاضر با رعایت موازین اخلاقی اصول اخلاق در پژوهش و بر اساس مفاد اعلامیه‌ی هلسینکی (نسخه‌ی ۲۰۱۳، آخرین بازنگری مجمع جهانی پزشکی) به اجرا درآمد. پیش از آغاز مطالعه، از کلیه‌ی شرکت‌کنندگان رضایت آگاهانه‌ی کتبی اخذ شد و آنان از محرمانه بودن اطلاعات، ناشناس ماندن داده‌ها (با جایگزینی کدهای رمزی به جای اطلاعات هویتی) و حق انصراف در هر مرحله از پژوهش بدون هیچ گونه عواقب منفی مطلع گردیدند. همچنین به شرکت‌کنندگان اطمینان داده شد که یافته‌ها صرفاً به صورت گروهی و بدون اشاره به اطلاعات فردی ارائه خواهد شد و در هیچ مرحله‌ای آسیب جسمی، روانی یا اجتماعی متوجه آنان نخواهد شد. پس از پایان فرایند جمع‌آوری داده‌ها، تمامی اطلاعات به صورت ناشناس استخراج شد، به طوری که هیچ داده‌ی قابل انتساب به افراد در مجموعه داده‌های نهایی وجود نداشت.

پرسشنامه طرحواره‌های ناسازگار اولیه توسط جفری یانگ^۱ در سال ۱۹۹۸ طراحی گردیده و مشتمل بر ۷۵ ماده است که به منظور ارزیابی ۵ حوزه کلی و ۱۵ طرحواره ناسازگار اولیه مورد استفاده قرار می‌گیرد. این پنج حوزه شامل موارد زیر می‌باشد: بریدگی و طرد، خودگردانی و عملکرد مختل، محدودیت‌های مختل، دیگرجهت‌مندی و گوش‌به‌زنگی بیش‌ازحد و بازداری. در مطالعه حاضر، صرفاً نمرات مرتبط با حوزه‌های مذکور از این پرسشنامه محاسبه و مورد تحلیل واقع شده‌اند. این ابزار بر مبنای یک مقیاس لیکرت پنج‌درجه‌ای از «اصلاً در مورد من صدق نمی‌کند» (نمره ۱) تا «کاملاً مرا توصیف می‌کند» (نمره ۵) نمره‌گذاری می‌شود. بنابراین، دامنه نمره کل پرسشنامه بین ۷۵ تا ۳۷۵ متغیر می‌باشد که نمرات بالاتر در آن نشان‌دهنده سطح عمومی بالاتر طرحواره‌های ناسازگار اولیه در فرد است. روایی سازه این پرسشنامه مطلوب گزارش شده و پایایی آن نیز از طریق ضریب آلفای کرونباخ برای طرحواره‌ها در محدوده ۰.۷۶ تا ۰.۹۳ به دست آمده که حاکی از همسانی درونی مناسب ابزار است. علاوه بر این، پایایی بازآزمایی پرسشنامه ۰.۶۴ گزارش گردیده است (یانگ، ۱۹۹۸). در ایران نیز ویژگی‌های روان‌سنجی این پرسشنامه در پژوهش قهاری و همکاران (۱۳۹۹) تایید و مطلوب گزارش شده است. برای بررسی روایی سازه و پایایی پرسشنامه، به ترتیب از روش تحلیل عاملی مبتنی بر همبستگی و روش همسانی درونی استفاده گردید. یافته‌های مربوط به ارزیابی پایایی درونی پرسشنامه طرحواره‌های ناسازگار اولیه با شاخص آلفای کرونباخ نشان داد که ضرایب آلفا برای زیرمقیاس‌ها در دامنه‌ای بین ۰.۷۶ تا ۰.۹۰ و برای کل

¹ Young, J. E.

مقیاس برابر با ۰.۹۶ است. همچنین، همبستگی‌های بین ماده‌ها عموماً بالاتر از ۰.۴ بود که مؤید همسانی درونی رضایت‌بخش اکثر خرده‌مقیاس‌ها محسوب می‌شود (قهاری و همکاران، ۱۳۹۹). در مطالعه حاضر، پایایی به روش ضریب آلفای کرونباخ، برای مولفه‌های بریدگی و طرد ۰/۹۲، خودگردانی و عملکرد مختل ۰/۹۲، محدودیت‌های مختل ۰/۷۶، دیگر جهت‌مندی ۰/۷۸، گوش به زنگی و بازداري ۰/۸۰ و نمره کل طرحواره‌های ناسازگار ۰/۹۶ بدست آمد.

مقیاس صفت همدلی که توسط باتسون^۱ (۱۹۹۱) طراحی شده، مشتمل بر ۸ ماده است و با هدف سنجش ظرفیت همدلی افراد به کار می‌رود. در پژوهش حاضر، با جایگزینی واژه «همسر» به جای «فردی» در متن گویه‌ها، این مقیاس برای ارزیابی همدلی زناشویی مورد استفاده قرار گرفته است. پاسخ‌دهندگان احساسات و نگرش فعلی خود را در قبال هر ماده بر روی یک مقیاس لیکرت شش‌درجه‌ای از ۱= اصلاً تا ۶= خیلی زیاد مشخص می‌کنند. با توجه به اینکه متغیر اصلی این پژوهش «ناتوانی در همدلی زناشویی» است، جهت تفسیر معنادار نمرات، نمره‌گذاری معکوس اعمال می‌گردد. بدین ترتیب که پس از جمع‌آوری داده‌ها، نمرات ابتدایی در هر ماده معکوس شده (به طوری که نمره ۶ به ۱ و نمره ۱ به ۶ تبدیل شود) و سپس مجموع نمرات محاسبه می‌شود. این روش نمره‌گذاری معکوس، استاندارد و رایج در پژوهش‌هایی است که قصد دارند «کمبود یک صفت مثبت» را به صورت کمی اندازه‌گیری کنند. بنابراین، این ابزار با وجود اختصار، از پشتوانه نظری قوی (نظریه همدلی-نوع دوستی باتسون)، روایی محتوایی مبتنی بر تعریف دقیق «دغدغه‌همدلانه» و پایایی قابل قبول برخوردار است و استفاده از آن برای سنجش «ناتوانی در همدلی زناشویی» به عنوان یک متغیر، از نظر روش‌شناختی قابل دفاع می‌باشد (دی ولیس، ۲۰۱۷). بر این اساس، نمره کل بالاتر در این مقیاس، نشان‌دهنده سطح بالاتری از «ناتوانی در همدلی زناشویی» خواهد بود، نه همدلی بیشتر. پایایی این ابزار در مطالعات پیشین مطلوب گزارش شده است؛ ضریب آلفای کرونباخ در محدوده ۰.۷۹ تا ۰.۹۵ (باتسون و همکاران، ۱۹۸۶، نقل از بک، ۲۰۰۵) و بین ۰.۸۷ تا ۰.۹۲ به دست آمده است (کوک، ۲۰۰۸، به نقل از خیرآبادی، ۱۴۰۴). در بررسی ویژگی‌های روان سنجی این ابزار در زنان متاهل ایرانی نیز، محمدیان و همکاران (۱۴۰۰) روایی سازه و محتوای آن را مطلوب و پایایی به روش ضریب آلفای کرونباخ آن را ۰.۸۷ را برآورد کرده‌اند. در مطالعه حاضر، پایایی به روش ضریب آلفای کرونباخ، برای نمره کل ناتوانی در همدلی زناشویی ۰/۷۹ بدست آمد.

مقیاس فرسودگی زناشویی توسط پاینز^۲ (۱۹۹۶) تدوین گردیده و مشتمل بر ۲۱ گویه است که با هدف سنجش فرسودگی زناشویی به کار می‌رود. این پرسشنامه سه خرده‌مقیاس اصلی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد: (۱) خستگی جسمی، (۲) خستگی عاطفی و (۳) خستگی روانی. نمره‌گذاری ابزار بر اساس یک مقیاس لیکرت هفت‌درجه‌ای از «هرگز» (نمره ۱) تا «همیشه» (نمره ۷) صورت می‌پذیرد؛ بنابراین دامنه نمره کل پرسشنامه بین ۲۱ تا ۱۴۷ متغیر است و نمرات بالاتر بیانگر سطح بالاتری از فرسودگی زناشویی می‌باشد. جهت تفسیر نمرات بر اساس دامنه نظری (۲۱ تا ۱۴۷) و با استفاده از تقسیم‌بندی چارکی، سطوح فرسودگی زناشویی به چهار دسته تقسیم بندی می‌شود: کم (۲۱-۵۲)، متوسط (۵۳-۸۳)، بالا (۸۴-۱۱۵) و بسیار بالا (۱۱۶-۱۴۷). روایی محتوا و سازه این مقیاس مورد تأیید قرار گرفته و پایایی آن در پژوهش

¹ Batson, C. D.

² Pines, A. M.

اصلی با روش بازآزمایی طی یک ماه ۷۶/۰ و با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ در بازه ۹۱/۰ تا ۹۳/۰ گزارش شده است (پاینز، ۱۹۹۶). در جامعه ایران نیز، روایی و اگرایی این مقیاس با پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ همبستگی ۰/۴۰- را نشان داده و پایایی آن به روش دو نیمه‌سازی و آلفای کرونباخ به ترتیب ۰/۸۱ و ۰/۷۸ محاسبه گردیده است (سبزچمنی، ۱۳۹۹). در مطالعه محمدی و همکاران (۱۴۰۴) نیز جهت بررسی پایایی پرسشنامه از شاخص آلفای کرونباخ بهره گرفته شد. مقادیر به‌دست‌آمده برای خرده‌مقیاس‌های فرسودگی جسمی، فرسودگی عاطفی و فرسودگی روانی به ترتیب ۰/۸۱، ۰/۷۳ و ۰/۷۵ محاسبه گردید. همچنین، ضریب پایایی برای کل مقیاس برابر با ۰/۷۶ بود. در مطالعه حاضر، پایایی به روش ضریب آلفای کرونباخ، برای نمره کل فرسودگی زناشویی ۰/۸۴ بدست آمد.

اگرچه در شرایط ایده‌آل، مدل‌یابی معادلات ساختاری با متغیرهای مکنون (Latent Variables) برای سازه‌های چندبُعدی مانند طرحواره‌های ناسازگار اولیه توصیه می‌شود، اما در پژوهش حاضر به دلایل زیر از رویکرد تحلیل مسیر با متغیرهای مشاهده‌پذیر استفاده گردید: (۱) حجم نمونه ۲۵۰ نفری با توجه به تعداد پارامترهای مدل (۲۰ تا ۲۵ پارامتر) برای برآورد پایدار مدل با متغیرهای مکنون که نیازمند تعداد بیشتری شاخص (گویه) هستند، کافی نیست و ممکن است منجر به عدم همگرایی یا برآوردهای ناپایدار گردد (کلاین، ۲۰۲۳). (۲) در پژوهش‌های پیشین نیز استفاده از نمرات کل حوزه‌های طرحواره به‌عنوان شاخص‌های مشاهده‌پذیر در تحلیل مسیر رایج بوده و نتایج معتبری ارائه داده‌اند (برای نمونه: ستاریان و شجاعی، ۱۴۰۴؛ بصیری‌فرد و سلامه‌زواره، ۱۴۰۴؛ بوزکایا، ۲۰۲۶؛ گرابوسکی، ۲۰۲۳). (۳) به منظور کنترل خطای اندازه‌گیری در متغیر میانجی (ناتوانی در همدلی زناشویی)، از روش جورسکوگ و سوربوم^۱ (۱۹۹۶) استفاده شد که واریانس خطای آن معادل (۱-پایایی) × واریانس مشاهده‌شده در نظر گرفته شد تا تخمین‌های دقیق‌تری از ضرایب مسیر ارائه گردد. (۴) بررسی مدل‌های اندازه‌گیری نشان داد که تمامی بارهای عاملی گویه‌های پرسشنامه‌ها بالاتر از ۰/۳۰ بودند و تنها یک گویه حذف گردید، که نشان‌دهنده همسانی درونی قابل قبول و ساختار عاملی مناسب متغیرهای پژوهش است. بنابراین، با وجود محدودیت‌های ذکرشده، تحلیل مسیر با اصلاح خطای اندازه‌گیری، رویکردی قابل دفاع و مناسب برای آزمون مدل مفهومی پژوهش حاضر محسوب می‌شود. برای ارزیابی برازش مدل، شاخص‌هایی نظیر نسبت مجذور کای به درجه آزادی (χ^2/df)، ریشه میانگین مربعات خطای تقریب (RMSEA)، ریشه میانگین مربعات خطای استاندارد شده (SRMR)، شاخص برازش تطبیقی (CFI) و شاخص تاکر-لوییس (TLI) به کار گرفته شد. همچنین برای بررسی معناداری نقش میانجی ناتوانی در همدلی زناشویی در رابطه بین حوزه‌های طرحواره‌های ناسازگار اولیه و فرسودگی زناشویی، از روش بوت‌استرپ با ۵۰۰۰ نمونه بازنمونه‌گیری استفاده گردید و فاصله اطمینان ۹۵ درصد برای برآورد اثرات غیرمستقیم گزارش شد. نتایج حاصل از تحلیل‌ها، امکان تبیین میزان تأثیر حوزه‌های طرحواره‌های ناسازگار اولیه بر فرسودگی زناشویی را از طریق نقش میانجی ناتوانی در همدلی زناشویی در زنان متأهل دارای فرسودگی زناشویی مراجعه‌کننده به مراکز خدمات روان‌شناختی و مشاوره و مراکز مشاوره خانواده شهر تهران فراهم ساخت.

¹ Jöreskog, K. G., & Sörbom, D.

یافته‌ها

در سطح یافته‌های توصیفی و از نظر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۳۶/۹۸ سال با انحراف استاندارد ۷/۹۳ و دامنه ۲۰ تا ۵۰ سال بود. میانگین مدت زندگی مشترک نیز برابر با ۱۰/۹۴ سال با انحراف استاندارد ۷/۶۱ و دامنه ۱ تا ۳۱ سال به دست آمد. از نظر سطح تحصیلات، بیشترین فراوانی مربوط به زنان با تحصیلات کارشناسی بود (۳۸/۴ درصد، ۹۶ نفر). پس از آن به ترتیب تحصیلات کارشناسی ارشد (۲۴ درصد، ۶۰ نفر)، کاردانی (۱۸/۴ درصد، ۴۶ نفر)، دیپلم (۱۲/۴ درصد، ۳۱ نفر) و دکترای (۶/۸ درصد، ۱۷ نفر) قرار داشت. تمامی ۲۵۰ شرکت‌کننده (۱۰۰ درصد) زن و متأهل بودند که با توجه به روش نمونه‌گیری هدفمند و معیارهای ورود به پژوهش، همگنی نمونه را در این ویژگی‌ها نشان می‌دهد. در جدول ۱، میانگین، انحراف استاندارد، چولگی (کجی) و کشیدگی برای متغیرهای اصلی پژوهش ارائه شده است.

جدول ۱. میانگین، انحراف استاندارد، چولگی و کشیدگی برای متغیرهای اصلی

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	دامنه نمرات	چولگی	کشیدگی
بریدگی و طرد	۶۵/۵۹	۱۵/۳۲	۲۸-۱۰۰	۰/۰۴۱	-۰/۷۹۳
خودگردانی و عملکرد مختل	۵۱/۸۳	۱۲/۹۷	۲۳-۸۱	-۰/۰۰۳	-۰/۷۶۵
محدودیت‌های مختل	۲۷/۱۰	۵/۴۹	۱۵-۳۹	۰/۱۷۸	-۰/۷۶۷
دیگرجهت‌مندی	۲۶/۲۶	۵/۹۶	۱۳-۴۰	۰/۰۰۶	-۰/۷۲۱
گوشه‌به‌زنگی و بازداری	۲۷/۵۲	۶/۱۹	۱۴-۴۱	۰/۱۲۹	-۰/۷۸۳
طرحواره‌های ناسازگار اولیه (کل)	۱۹۸/۲۹	۴۰/۴۸	۱۲۰-۲۷۱	-۰/۰۱۰	-۱/۰۵۹
ناتوانی در همدلی زناشویی	۳۰/۲۷	۵/۸۶	۱۵-۴۲	-۰/۳۷۳	-۰/۴۳۰
فرسودگی زناشویی	۷۷/۹۴	۱۳/۵۱	۵۴-۱۱۲	۰/۵۹۶	-۰/۲۰۲

بر اساس جدول ۱، نمره‌ی کل طرحواره‌های ناسازگار اولیه با میانگین ۱۹۸/۲۹ (از دامنه ۷۵ تا ۳۷۵) معادل حدود ۵۳ درصد حداکثر نمره‌ی قابل کسب است. در میان حوزه‌های پنج‌گانه، حوزه‌ی بریدگی و طرد با میانگین ۶۵/۵۹ بالاترین میانگین و حوزه‌ی دیگرجهت‌مندی با میانگین ۲۶/۲۶ پایین‌ترین میانگین را به خود اختصاص دادند. ناتوانی در همدلی زناشویی با میانگین ۳۰/۲۷ حدود ۶۳ درصد حداکثر نمره است که با توجه به نمره‌گذاری معکوس این مقیاس، نشان‌دهنده‌ی سطح نسبتاً بالای ناتوانی در همدلی در نمونه‌ی پژوهش است. فرسودگی زناشویی با میانگین ۷۷/۹۴ حدود ۵۳ درصد حداکثر نمره را نشان می‌دهد که با توجه به نقطه‌ی برش ۵۳ در این مقیاس و معیار ورود پژوهش (نمره‌ی بالاتر از ۵۳)، بیانگر سطح متوسط تا بالای فرسودگی در نمونه است. توزیع داده‌ها (مقادیر چولگی بین -۰/۳۷۳ تا ۰/۵۹۶ و کشیدگی بین -۱/۰۵۹ تا -۰/۲۰۲) همگی در دامنه‌ی ± ۲ قرار دارند که نشان‌دهنده‌ی نرمال بودن توزیع داده‌ها و برآورده شدن پیش‌فرض استفاده از روش‌های پارامتریک از جمله مدل‌یابی معادلات ساختاری است. دامنه‌ی نمرات مشاهده‌شده برای متغیرها (۱۲۰ تا ۲۷۱ برای نمره‌ی کل طرحواره‌ها، ۱۵ تا ۴۲ برای ناتوانی در همدلی و ۵۴ تا ۱۱۲ برای فرسودگی زناشویی) گستردگی مناسبی را نشان می‌دهد و بیانگر تنوع کافی پاسخ‌ها جهت انجام مدل‌یابی معادلات ساختاری است.

پیش از اجرای آزمون همبستگی پیرسون و مدل‌یابی معادلات ساختاری (SEM)، مفروضه‌های آماری مورد نیاز ارزیابی شد. برای شناسایی داده‌های پرت تک‌متغیره از نمودارهای جعبه‌ای برای متغیرهای حوزه‌های پنج‌گانه‌ی طرحواره‌های ناسازگار اولیه (بریدگی و طرد، خودگردانی و عملکرد مختل، محدودیت‌های مختل، دیگرجهت‌مندی و گوش‌به‌زنگی و بازداری)، ناتوانی در همدلی زناشویی و فرسودگی زناشویی استفاده گردید که عدم وجود داده‌های پرت یا دورافتاده‌ی افراطی را در مجموعه داده‌ها نشان داد و هیچ موردی با علامت دایره یا ستاره در نمودارهای جعبه‌ای مشخص نشد. همچنین فاصله‌ی مایلانوبیس برای بررسی داده‌های پرت چندمتغیره محاسبه شد که با توجه به نسبت بحرانی کشیدگی چندمتغیره (۲/۲۸) که در دامنه‌ی قابل قبول $\pm ۲/۵۶$ قرار داشت که نشان‌دهنده‌ی عدم وجود داده‌های پرت چندمتغیره و تأیید نرمال بودن چندمتغیره بود. نرمال بودن توزیع داده‌ها با استفاده از شاخص‌های چولگی و کشیدگی تک‌متغیره و چندمتغیره بررسی شد. همان‌گونه که در جدول ۱ ارائه شد، مقادیر چولگی و کشیدگی تک‌متغیره کلیه متغیرها در دامنه‌ی ± ۲ قرار داشتند و اکثر مقادیر در دامنه‌ی محافظه‌کارانه‌ی ± ۱ بودند (چولگی بین $-۰/۰۰۳$ تا $۰/۵۹۶$ و کشیدگی بین $-۱/۰۵۹$ تا $-۰/۲۰۲$) که نشان‌دهنده‌ی نرمال بودن توزیع هر یک از متغیرهاست. همچنین نسبت بحرانی مرتبط با کشیدگی چندمتغیره برابر با ۲/۲۸ به دست آمد که از مقدار بحرانی ۲/۵۶ در سطح معناداری $۰/۰۱$ کوچکتر بود، بنابراین فرض نرمال بودن چندمتغیره داده‌ها نیز تأیید می‌شود و امکان استفاده از روش چندمتغیره‌ی مدل‌سازی معادلات ساختاری (نرم‌افزار Amos) فراهم می‌گردد.

برای بررسی مفروضه‌ی عدم هم‌خطی، مقادیر عامل تورم واریانس (VIF) برای متغیرهای پیش‌بین (پنج حوزه‌ی طرحواره‌های ناسازگار اولیه) و متغیر میانجی (ناتوانی در همدلی زناشویی) با توجه به متغیر وابسته (فرسودگی زناشویی) محاسبه گردید. بزرگترین مقدار VIF مربوط به حوزه‌ی بریدگی و طرد برابر با $۳/۶۹$ بود که به‌طور قابل‌توجهی از معیار ۵ کمتر است. همچنین سایر مقادیر VIF به‌ترتیب برای حوزه‌های خودگردانی و عملکرد مختل ($۳/۶۵$)، گوش‌به‌زنگی و بازداری ($۲/۹۵$)، دیگرجهت‌مندی ($۲/۶۸$)، محدودیت‌های مختل ($۲/۱۲$) و ناتوانی در همدلی زناشویی ($۱/۱۱$) محاسبه شدند. این یافته‌ها بیانگر آن است که همبستگی بین متغیرهای پیش‌بین در حدی نیست که موجب نقض فرض عدم هم‌خطی شود و مشکل هم‌خطی شدید بین متغیرهای پژوهش وجود ندارد. بررسی نمودارهای پراکندگی نیز الگوی خطی روابط بین متغیرهای حوزه‌های طرحواره‌های ناسازگار اولیه، ناتوانی در همدلی زناشویی و فرسودگی زناشویی را تأیید نمود و رابطه‌ای غیرخطی بین متغیرهای پژوهش مشاهده نشد. آماره‌ی دوربین-واتسون برای ارزیابی استقلال خطاها در الگوی رگرسیونی برابر با $۱/۸۵$ محاسبه شد. این مقدار در دامنه‌ی قابل قبول $۱/۵$ تا $۲/۵$ قرار دارد که فرض استقلال خطاها و عدم وجود همبستگی سریالی بین باقیمانده‌ها را تأیید می‌کند. با توجه به رعایت تمامی مفروضه‌ها (نبود داده‌ی پرت تک‌متغیره و چندمتغیره، نرمال بودن تک‌متغیره و چندمتغیره، خطی بودن روابط، عدم هم‌خطی و استقلال خطاها)، استفاده از آزمون همبستگی پیرسون و مدل‌یابی معادلات ساختاری (SEM) برای آزمون مدل مفهومی پژوهش مناسب تشخیص داده شد. در ادامه، به منظور بررسی جهت و شدت روابط خطی بین متغیرهای پژوهش، ضرایب همبستگی پیرسون (جدول ۲) محاسبه گردید.

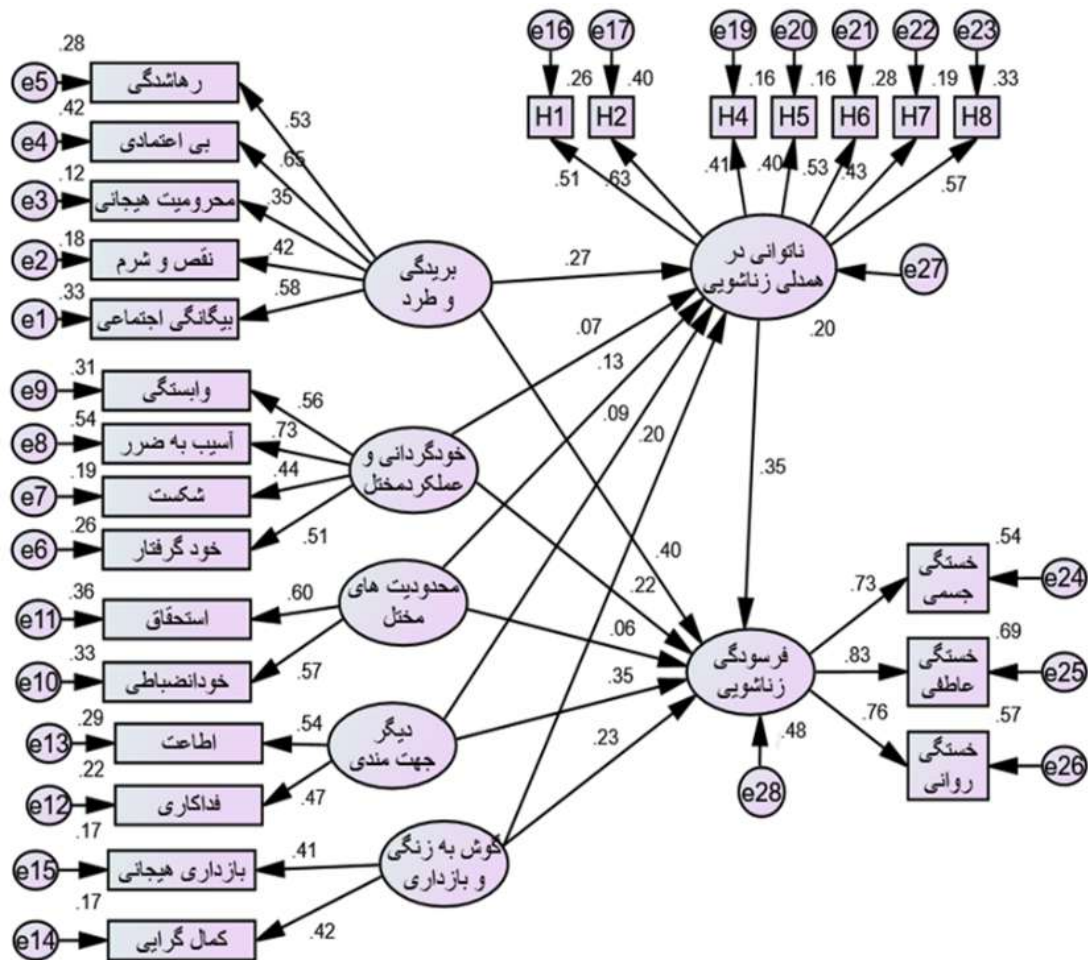
جدول ۲. نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱. بریدگی و طرد	۱						
۲. خودگردانی و عملکرد مختل	۰/۸۳***	۱					
۳. محدودیت‌های مختل	۰/۵۷***	۰/۵۸***	۱				
۴. دیگر جهت‌مندی	۰/۶۹***	۰/۶۹***	۰/۶۵***	۱			
۵. گوش به‌زنگی و بازداری	۰/۷۱***	۰/۷۰***	۰/۶۸***	۰/۷۲***	۱		
۶. طرحواره‌های ناسازگار اولیه (کل)	۰/۹۳***	۰/۹۲***	۰/۷۴***	۰/۸۳***	۰/۸۴***	۱	
۷. ناتوانی در همدلی زناشویی	۰/۲۶***	۰/۲۵***	۰/۲۴***	۰/۳۰***	۰/۲۴***	۰/۲۹***	۱
۸. فرسودگی زناشویی	۰/۴۶***	۰/۴۶***	۰/۳۴***	۰/۴۳***	۰/۴۰***	۰/۴۹***	۰/۳۲***

نکته: $p \leq ۰/۰۵$ * و $p \leq ۰/۰۱$ ** و $p \leq ۰/۰۰۱$ ***

مطابق با نتایج جدول ۲، کلیه ضرایب همبستگی در سطح $۰/۰۱$ معنادار بودند. نمره‌ی کل طرحواره‌های ناسازگار اولیه با فرسودگی زناشویی همبستگی مثبت و نسبتاً قوی ($r = ۰/۴۹$) نشان داد که حاکی از ارتباط مستقیم طرحواره‌های ناسازگار اولیه با افزایش فرسودگی زناشویی در زنان متأهل است. در میان حوزه‌های پنج‌گانه، حوزه‌های بریدگی و طرد ($r = ۰/۴۶$) و خودگردانی و عملکرد مختل ($r = ۰/۴۶$) دارای قوی‌ترین همبستگی با فرسودگی زناشویی بودند و پس از آن به‌ترتیب حوزه‌های دیگر جهت‌مندی ($r = ۰/۴۳$)، گوش به‌زنگی و بازداری ($r = ۰/۴۰$) و محدودیت‌های مختل ($r = ۰/۳۴$) قرار داشتند. ناتوانی در همدلی زناشویی با فرسودگی زناشویی همبستگی مثبت و معنادار ($r = ۰/۳۲$) نشان داد که بیانگر رابطه‌ی مستقیم بین افزایش ناتوانی در همدلی و افزایش فرسودگی زناشویی است. همچنین بین نمره‌ی کل طرحواره‌های ناسازگار اولیه با ناتوانی در همدلی زناشویی همبستگی مثبت و معنادار ($r = ۰/۲۹$) مشاهده شد که حاکی از آن است که افزایش شدت طرحواره‌های ناسازگار با افزایش ناتوانی در همدلی زناشویی همراه است. در میان حوزه‌های طرحواره، حوزه‌ی دیگر جهت‌مندی با ضریب همبستگی $۰/۳۰$ و حوزه‌ی بریدگی و طرد با ضریب $۰/۲۶$ به‌ترتیب دارای قوی‌ترین همبستگی با ناتوانی در همدلی زناشویی بودند. در مجموع، الگوی همبستگی‌ها در جهت مورد انتظار نظری قرار داشت. کلیه‌ی روابط مثبت بودند و قوی‌ترین همبستگی‌ها به‌ترتیب مربوط به رابطه‌ی بین حوزه‌های بریدگی و طرد و خودگردانی و عملکرد مختل با فرسودگی زناشویی ($r = ۰/۴۶$) و نیز رابطه‌ی بین ناتوانی در همدلی زناشویی با فرسودگی زناشویی ($r = ۰/۳۲$) بود. این یافته‌ها پیش‌نیازهای لازم برای آزمون مدل مفهومی پژوهش از طریق مدلیابی معادلات ساختاری را فراهم نمود.

به منظور آزمون مدل مفهومی پژوهش که در آن حوزه‌های پنج‌گانه‌ی طرحواره‌های ناسازگار اولیه (بریدگی و طرد، خودگردانی و عملکرد مختل، محدودیت‌های مختل، دیگر جهت‌مندی و گوش به‌زنگی و بازداری) با میانجی‌گری ناتوانی در همدلی زناشویی، فرسودگی زناشویی را پیش‌بینی می‌کنند، از روش مدلیابی معادلات ساختاری (SEM) با رویکرد تحلیل مسیر (Path Analysis) و با استفاده از نرم‌افزار AMOS نسخه ۲۴ استفاده شد. شکل ۱ مدل تجربی در حالت ضرایب استاندارد است.



شکل ۱. مدل تجربی در حالت ضرایب استاندارد

شکل ۱ مدل تجربی در حالت ضرایب استاندارد است که بیانگر شدت تاثیر متغیرها بر یکدیگر است. مطابق یافته‌ها تاثیر مستقیم چهار حوزه طرحواره‌های ناسازگار (بریدگی و طرد، خودگردانی و عملکرد مختل، دیگر جهت‌مندی و گوش به زنگی و بازداری) و ناتوانی در همدلی زناشویی بر فرسودگی زناشویی تایید شد ($p < 0.05$). بررسی شدت ضرایب نشان داد که قوی‌ترین اثر مستقیم بر فرسودگی زناشویی مربوط به حوزه بریدگی و طرد با ضریب استاندارد 0.40 بود و بعد از آن مربوط به حوزه دیگر جهت‌مندی و ناتوانی در همدلی زناشویی با ضریب استاندارد 0.35 بود. ضریب تعیین متغیر وابسته فرسودگی زناشویی برابر با 0.48 بود و نشان داد متغیرهای پیش‌بین توانستند 48 درصد از تغییرات متغیر وابسته فرسودگی زناشویی را تبیین کنند. همچنین، بررسی مدل‌های اندازه‌گیری نشان داد که تمامی بارهای عاملی گویه‌ها بالاتر از مقدار حداقلی 0.30 بودند (هیر و همکاران، ۲۰۱۰). تنها استثنا، گویه‌ی شماره ۳ از مقیاس ناتوانی در همدلی زناشویی بود که بار عاملی آن به‌طور قابل‌توجهی کمتر از این معیار بود (کمتر از 0.30)؛ بنابراین به‌منظور بهبود برازش مدل، این گویه از تحلیل حذف گردید. نتایج حاصل از برآورد مدل در جدول ۳ نشان داد که مدل پژوهش از برازش مطلوبی با داده‌ها برخوردار است. شاخص‌های برازش به شرح زیر به دست آمد:

جدول ۳. شاخص های برازش مدل

شاخص ها	مقدار قابل قبول	نتیجه
GFI (شاخص نیکویی برازش)	$> 0/90$	0/941
RMSEA (جذر برآورد واریانس خطای تقریب)	$< 0/08$	0/069
CFI (شاخص برازش تطبیقی)	$> 0/90$	0/902
NFI (شاخص برازش نرم شده)	$> 0/90$	0/930
IFI (شاخص برازش افزایشی)	$> 0/90$	0/914
AGFI (شاخص برازندگی تعدیل شده)	$> 0/90$	0/924
PGFI (شاخص نیکویی برازش مقتصد)	$> 0/70$	0/733
Chi-Square /df (نسبت کای اسکور بر درجه آزادی)	$5 \leq \text{شاخص} \leq 1$	2/381

مقدار نسبت مجذور کای به درجه آزادی ($df/\chi^2 = 2/381$) در دامنه‌ی قابل قبول ۱ تا ۵ قرار دارد که بیانگر برازش مناسب مدل است. همچنین شاخص RMSEA برابر با ۰/۰۶۹ به دست آمد که با توجه به جدول فوق، در دامنه‌ی مطلوب قرار دارد. شاخص‌های تطبیقی GFI (۰/۹۴۱)، NFI (۰/۹۳۰)، AGFI (۰/۹۲۴)، IFI (۰/۹۱۴) و CFI (۰/۹۰۲) همگی بالاتر از مقدار مطلوب ۰/۹۰ قرار داشتند که حاکی از برازش قابل قبول و مطلوب مدل ساختاری با داده‌های تجربی است. شاخص PGFI نیز با مقدار ۰/۷۳۳ از معیار ۰/۷۰ بالاتر بود که نشان‌دهنده‌ی برازش مقتصدانه‌ی مدل است.

در جدول ۴ ضرایب استاندارد نشده (B)، خطای استاندارد (SE)، نسبت بحرانی (CR)، ضرایب مسیر استاندارد شده (β) و سطح معناداری (p) برای مسیرهای مستقیم مدل ارائه شده است.

جدول ۴. ضرایب مسیر مستقیم متغیرهای پژوهش

مسیر	B	SE	CR	β	p (سطح معناداری)
حوزه‌ی بریدگی و طرد ← ناتوانی در همدلی زناشویی	0/157	0/043	3/67	0/269	$< 0/001$
حوزه‌ی خودگردانی و عملکرد مختل ← ناتوانی در همدلی زناشویی	0/045	0/047	0/95	0/070	0/342
حوزه‌ی محدودیت‌های مختل ← ناتوانی در همدلی زناشویی	0/109	0/070	1/56	0/132	0/120
حوزه‌ی دیگرجهت‌مندی ← ناتوانی در همدلی زناشویی	0/054	0/047	1/16	0/089	0/247
حوزه‌ی گوش‌به‌زنگی و بازداري ← ناتوانی در همدلی زناشویی	0/132	0/053	2/49	0/198	0/013
حوزه‌ی بریدگی و طرد ← فرسودگی زناشویی	0/298	0/058	5/17	0/402	$< 0/001$
حوزه‌ی خودگردانی و عملکرد مختل ← فرسودگی زناشویی	0/186	0/072	2/60	0/215	0/010
حوزه‌ی محدودیت‌های مختل ← فرسودگی زناشویی	0/105	0/119	0/88	0/064	0/380
حوزه‌ی دیگرجهت‌مندی ← فرسودگی زناشویی	0/305	0/070	4/37	0/348	$< 0/001$
حوزه‌ی گوش‌به‌زنگی و بازداري ← فرسودگی زناشویی	0/226	0/072	3/12	0/232	0/002
ناتوانی در همدلی زناشویی ← فرسودگی زناشویی	0/350	0/079	4/43	0/352	$< 0/001$

بنا به نتایج جدول ۴، از میان مسیرهای مربوط به تأثیر حوزه‌های پنج‌گانه‌ی طرحواره بر ناتوانی در همدلی زناشویی، دو حوزه‌ی بریدگی و طرد ($\beta = 0/269$ ، $p < 0/001$) و گوش‌به‌زنگی و بازداري ($\beta = 0/198$ ، $p = 0/013$) دارای اثر مستقیم مثبت و معناداری بودند؛ به این معنا که افزایش این دو حوزه‌ی طرحواره با افزایش ناتوانی در همدلی زناشویی همراه است. در مقابل، سه حوزه‌ی خودگردانی و عملکرد مختل، محدودیت‌های

مختل و دیگرجهت‌مندی اثر مستقیم معناداری بر ناتوانی در همدلی زناشویی نداشتند ($p > 0.05$). همچنین از میان مسیرهای مربوط به تأثیر مستقیم حوزه‌های طرحواره بر فرسودگی زناشویی، چهار حوزه‌ی بریدگی و طرد ($\beta = 0.402$)، دیگرجهت‌مندی ($\beta = 0.348$)، گوش‌به‌زنگی و بازداري ($\beta = 0.232$) و خودگردانی و عملکرد مختل ($\beta = 0.215$) دارای اثر مستقیم مثبت و معناداری بودند ($p > 0.05$). قوی‌ترین اثر مستقیم بر فرسودگی زناشویی مربوط به حوزه‌ی بریدگی و طرد بود. حوزه‌ی محدودیت‌های مختل اثر مستقیم معناداری بر فرسودگی زناشویی نشان نداد ($p > 0.05$). افزون بر این، ناتوانی در همدلی زناشویی با ضریب استاندارد 0.352 اثر مستقیم مثبت و معناداری بر فرسودگی زناشویی داشت ($p < 0.001$) که نشان می‌دهد افزایش ناتوانی در همدلی با افزایش فرسودگی زناشویی همراه است. در مجموع، این یافته‌ها بیانگر آن است که حوزه‌های بریدگی و طرد و گوش‌به‌زنگی و بازداري هم به‌صورت مستقیم و هم از طریق ناتوانی در همدلی زناشویی (به‌صورت غیرمستقیم) در تبیین فرسودگی زناشویی نقش دارند، در حالی که سایر حوزه‌ها صرفاً به‌صورت مستقیم بر فرسودگی زناشویی تأثیر می‌گذارند. برای بررسی معناداری نقش میانجی ناتوانی در همدلی زناشویی در رابطه بین حوزه‌های پنج‌گانه‌ی طرحواره‌های ناسازگار اولیه و فرسودگی زناشویی، از روش بوت‌استرپ با 5000 نمونه بازنمونه‌گیری و فاصله اطمینان 95% استفاده شد. نتایج در جدول ۵ ارائه شده است.

جدول ۵. اثرات غیرمستقیم حوزه‌های طرحواره‌های ناسازگار اولیه بر فرسودگی زناشویی با میانجی‌گری ناتوانی در همدلی زناشویی

مسیر غیرمستقیم	β	B	فاصله اطمینان 95% (کراپین)	فاصله اطمینان 95% (کراپ بالا)	p
بریدگی و طرد $\leftarrow$ ناتوانی در همدلی زناشویی $\leftarrow$ فرسودگی زناشویی	0.095	0.032	0.032	0.157	0.003
خودگردانی و عملکرد مختل $\leftarrow$ ناتوانی در همدلی زناشویی $\leftarrow$ فرسودگی زناشویی	0.025	0.024	-0.022	0.072	0.304
محدودیت‌های مختل $\leftarrow$ ناتوانی در همدلی زناشویی $\leftarrow$ فرسودگی زناشویی	0.046	0.028	-0.008	0.101	0.099
دیگرجهت‌مندی $\leftarrow$ ناتوانی در همدلی زناشویی $\leftarrow$ فرسودگی زناشویی	0.031	0.023	-0.013	0.076	0.175
گوش‌به‌زنگی و بازداري $\leftarrow$ ناتوانی در همدلی زناشویی $\leftarrow$ فرسودگی زناشویی	0.070	0.027	0.017	0.123	0.011

نتایج بوت‌استرپ (جدول ۵) نشان می‌دهد که از میان پنج مسیر غیرمستقیم، دو مسیر در سطح 0.05 معنادار هستند، زیرا فواصل اطمینان 95% درصد شامل صفر نمی‌شوند. حوزه‌ی بریدگی و طرد از طریق ناتوانی در همدلی زناشویی دارای اثر غیرمستقیم مثبت و معنادار بر فرسودگی زناشویی است ($\beta = 0.095$ ، $p = 0.003$). همچنین حوزه‌ی گوش‌به‌زنگی و بازداري نیز از طریق ناتوانی در همدلی زناشویی اثر غیرمستقیم مثبت و معنادار بر فرسودگی زناشویی نشان می‌دهد ($\beta = 0.070$ ، $p = 0.011$). در مقابل، سه حوزه‌ی خودگردانی و عملکرد مختل ($\beta = 0.025$ ، $p = 0.304$)، محدودیت‌های مختل ($\beta = 0.046$ ، $p = 0.099$) و دیگرجهت‌مندی ($\beta = 0.031$ ، $p = 0.175$) اثر غیرمستقیم معناداری از طریق ناتوانی در همدلی زناشویی بر فرسودگی زناشویی نداشتند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که طرحواره‌های حوزه‌ی بریدگی و طرد (شامل رهاشدگی، بی‌اعتمادی و محرومیت هیجانی) و حوزه‌ی

گوش‌به‌زنگی و بازداری (شامل بازداری هیجانی و معیارهای سخت‌گیرانه) هم به‌صورت مستقیم و هم از طریق افزایش ناتوانی در همدلی زناشویی، به تشدید فرسودگی زناشویی در زنان متأهل منجر می‌شوند.

(ج) برآیند اثرات مستقیم و غیرمستقیم حوزه‌های طرحواره‌های ناسازگار اولیه بر فرسودگی زناشویی

برای بررسی سهم نهایی حوزه‌های طرحواره‌های ناسازگار اولیه در تبیین فرسودگی زناشویی، برآیند اثرات مستقیم و غیرمستقیم محاسبه شد (جدول ۶). نتایج نشان داد که حوزه‌های بریدگی و طرد و گوش‌به‌زنگی و بازداری، با در نظر گرفتن مجموع اثر مستقیم و اثر غیرمستقیم از طریق ناتوانی در همدلی زناشویی، دارای اثر کلی قابل‌توجهی بر فرسودگی زناشویی هستند.

جدول ۶. اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل حوزه‌های طرحواره‌های ناسازگار اولیه بر فرسودگی زناشویی

متغیر پیش بین	اثر مستقیم β	اثر غیرمستقیم کل β	اثر کل B
حوزه‌ی بریدگی و طرد	۰/۴۰۲	۰/۰۹۵	۰/۴۹۷
حوزه‌ی گوش‌به‌زنگی و بازداری	۰/۲۳۲	۰/۰۷۰	۰/۳۰۲

همان‌گونه که در جدول ۶ مشاهده می‌شود، حوزه‌ی بریدگی و طرد علاوه بر اثر مستقیم مثبت و قوی بر فرسودگی زناشویی (۰/۴۰۲)، از طریق ناتوانی در همدلی زناشویی نیز اثر غیرمستقیم مثبت و معناداری (۰/۰۹۵) اعمال می‌کند؛ به‌طوری که اثر کل آن به ۰/۴۹۷ می‌رسد. همچنین حوزه‌ی گوش‌به‌زنگی و بازداری با اثر مستقیم ۰/۲۳۲ و اثر غیرمستقیم ۰/۰۷۰، دارای اثر کلی ۰/۳۰۲ بر فرسودگی زناشویی است. سهم بالاتر اثر مستقیم در مقایسه با اثر غیرمستقیم برای هر دو حوزه حاکی از آن است که اگرچه ناتوانی در همدلی زناشویی بخشی از رابطه‌ی بین این حوزه‌های طرحواره و فرسودگی زناشویی را واسطه‌گری می‌کند، اما این حوزه‌های طرحواره به‌طور مستقل نیز اثر مهمی بر فرسودگی زناشویی دارند (میانجی‌گری جزئی). به عبارت دیگر، طرحواره‌های حوزه‌ی بریدگی و طرد (شامل رهاشدگی، بی‌اعتمادی، محرومیت هیجانی، نقص/شرم و انزوای اجتماعی) و حوزه‌ی گوش‌به‌زنگی و بازداری (شامل بازداری هیجانی، معیارهای سخت‌گیرانه و بدبینی) هم به‌صورت مستقیم و هم از طریق تضعیف توانایی همدلی با همسر، به تشدید فرسودگی زناشویی در زنان متأهل منجر می‌شوند. لازم به ذکر است که سه حوزه‌ی خودگردانی و عملکرد مختل، محدودیت‌های مختل و دیگرجهت‌مندی صرفاً اثر مستقیم بر فرسودگی زناشویی داشته و اثر غیرمستقیم آن‌ها از طریق ناتوانی در همدلی زناشویی معنادار نبود؛ بنابراین اثر کل این حوزه‌ها معادل اثر مستقیم آن‌ها (به‌ترتیب ۰/۲۱۵، ۰/۰۶۴ و ۰/۳۴۸) محاسبه می‌گردد. در مجموع، حوزه‌ی بریدگی و طرد با اثر کلی ۰/۴۹۷، قوی‌ترین نقش را در تبیین فرسودگی زناشویی در زنان متأهل دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی فرسودگی زناشویی بر اساس حوزه‌های طرحواره‌های ناسازگار اولیه و بررسی نقش میانجی ناتوانی در همدلی زناشویی در زنان متأهل انجام شد. نتایج مدل‌یابی معادلات ساختاری نشان داد مدل پیشنهادی از برازش مطلوبی با داده‌های تجربی برخوردار است و مجموعه متغیرهای پیش‌بین توانستند ۴۸ درصد از واریانس فرسودگی زناشویی را تبیین کنند. در سطح اثرات مستقیم، حوزه‌های بریدگی و طرد، خودگردانی و عملکرد مختل، دیگرجهت‌مندی و گوش‌به‌زنگی و بازداری اثر مثبت و معناداری بر فرسودگی زناشویی داشتند،

در حالی که اثر مستقیم محدودیت‌های مختل بر فرسودگی زناشویی معنادار نبود. قوی‌ترین اثر مستقیم بر فرسودگی زناشویی مربوط به حوزه بریدگی و طرد بود ($\beta=0.402$) و پس از آن دیگرجهت‌مندی ($\beta=0.348$)، گوش‌به‌زنگی و بازداری ($\beta=0.232$) و خودگردانی و عملکرد مختل ($\beta=0.215$) قرار داشتند. همچنین، ناتوانی در همدلی زناشویی اثر مثبت و معناداری بر فرسودگی زناشویی نشان داد ($\beta=0.352$). در بخش مربوط به پیش‌بینی متغیر میانجی، تنها دو حوزه بریدگی و طرد ($\beta=0.269$) و گوش‌به‌زنگی و بازداری ($\beta=0.198$) توانستند ناتوانی در همدلی زناشویی را به‌طور مثبت و معنادار پیش‌بینی کنند. نتایج بوت‌استرپ نیز نشان داد ناتوانی در همدلی زناشویی، رابطه بریدگی و طرد با فرسودگی زناشویی (اثر غیرمستقیم استاندارد شده = ۰.۹۵) و رابطه گوش‌به‌زنگی و بازداری با فرسودگی زناشویی (اثر غیرمستقیم استاندارد شده = ۰.۷۰) را به‌طور معناداری میانجی‌گری می‌کند؛ اما اثرات غیرمستقیم خودگردانی و عملکرد مختل، محدودیت‌های مختل و دیگرجهت‌مندی از مسیر ناتوانی در همدلی معنادار نبود.

نخستین یافته مهم پژوهش آن بود که حوزه بریدگی و طرد قوی‌ترین پیش‌بین مستقیم فرسودگی زناشویی بود. این یافته با نتایج پژوهش‌هایی همسو است که ارتباط میان طرحواره‌های ناسازگار اولیه و کاهش کیفیت رابطه، افزایش مشکلات ارتباطی و فرسودگی زناشویی را گزارش کرده‌اند. در پژوهش‌های داخلی، طرحواره‌های ناسازگار اولیه به‌عنوان پیش‌بین‌های معنادار فرسودگی زناشویی زنان متأهل معرفی شده‌اند (Bagheri, 2025; Sattarian & Shojaei, 2025) و در مطالعه‌ای دیگر، نقش این طرحواره‌ها در فرسودگی زناشویی زنان با تأکید بر تنظیم هیجان تأیید شده است (Basirifard & Salameh Zavareh, 2025). همچنین، یافته‌های مربوط به زنان مبتلا به سندرم پیش از قاعدگی نیز نشان داده‌اند که شدت بیشتر طرحواره‌های ناسازگار اولیه با فرسودگی زناشویی بیشتر همراه است (Mohammadvardi et al., 2024). در سطح بین‌المللی نیز نشان داده شده است که طرحواره‌های ناسازگار اولیه با رضایت از رابطه، شادی زناشویی و ادراک قدرت در رابطه مرتبط‌اند (Bozkaya, 2026) و مرور نظام‌مند مطالعات انجام‌شده درباره روابط عاشقانه نیز بر نقش پایدار این طرحواره‌ها در کیفیت روابط صمیمانه تأکید کرده است (Kozan et al., 2025). یافته حاضر را می‌توان بر اساس ماهیت حوزه بریدگی و طرد تبیین کرد. فردی که در این حوزه طرحواره‌های شدیدی دارد، معمولاً انتظار دارد نیازهای بنیادین او به امنیت، حمایت، ثبات، پذیرش و پیوند عاطفی در رابطه برآورده نشود. چنین انتظاری می‌تواند سبب شود رفتارهای خنثی یا مبهم همسر به‌عنوان نشانه بی‌توجهی، طرد، بی‌اعتمادی یا رهاشدگی تفسیر شود. تکرار این ارزیابی‌ها به‌تدریج منابع هیجانی فرد را تحلیل برده و زمینه خستگی روانی و عاطفی را فراهم می‌کند.

این تبیین با یافته Grabowski نیز همخوان است که ارتباط طرحواره‌های ناسازگار اولیه با کیفیت پیوند زناشویی و ارتباط بین زوجین را گزارش کرده است (Grabowski, 2023). همچنین، پژوهش Ginalska و Cichopek نشان داد که سبک‌های دلبستگی و طرحواره‌های شناختی ناسازگار در تبیین رضایت از روابط عاشقانه نقش دارند (Ginalska & Cichopek, 2025). از منظر دلبستگی نیز پژوهش Daremi و همکاران نشان داده است که طرحواره‌های ناسازگار اولیه می‌توانند در رابطه میان سبک‌های دلبستگی و فرسودگی زناشویی نقش واسطه‌ای داشته باشند (Daremi et al., 2025). بنابراین، به نظر می‌رسد حوزه بریدگی و طرد، از طریق ایجاد یک آمادگی شناختی مزمن برای ادراک

ناامنی و عدم دسترس پذیری عاطفی همسر، زوج را وارد چرخه‌ای از سوءبرداشت، حساسیت بین فردی، واکنش‌های دفاعی و کاهش تجربه حمایت متقابل می‌کند. این چرخه در صورت تداوم می‌تواند به فرسایش تدریجی رابطه و بروز فرسودگی زناشویی منتهی شود.

یافته دیگر نشان داد حوزه خودگردانی و عملکرد مختل نیز اثر مستقیم مثبت و معناداری بر فرسودگی زناشویی دارد، هرچند شدت این اثر کمتر از بریدگی و طرد بود. این نتیجه با پژوهش‌هایی همسو است که نشان داده‌اند طرحواره‌های ناسازگار اولیه می‌توانند بر نحوه مدیریت روابط صمیمانه و حل تعارض زوجین اثر بگذارند (Azimi et al., 2024; Torabi et al., 2025). افرادی که در حوزه خودگردانی و عملکرد مختل نمرات بالاتری دارند، ممکن است خود را در مقابله مستقل با مسئولیت‌ها، دشواری‌ها و تهدیدهای زندگی ناکارآمد یا آسیب‌پذیر تصور کنند. در رابطه زناشویی، چنین ادراکی می‌تواند به وابستگی زیاد به همسر، حساسیت به عدم حمایت، نگرانی از شکست رابطه و احساس ناتوانی در مدیریت تعارض بینجامد. هنگامی که نیاز به حمایت یا اطمینان بخشی بیش از حد باشد، هر تجربه‌ای که با این انتظار مطابقت نداشته باشد ممکن است به ناکامی شدید و فشار عاطفی منجر شود. از این رو، اثر مستقیم این حوزه بر فرسودگی زناشویی قابل انتظار است، حتی اگر این اثر الزاماً از مسیر کاهش همدلی زناشویی عبور نکند. این الگو با یافته پژوهش حاضر نیز سازگار بود؛ زیرا خودگردانی و عملکرد مختل اگرچه فرسودگی را به‌طور مستقیم پیش‌بینی کرد، اثر معناداری بر ناتوانی در همدلی و در نتیجه اثر غیرمستقیم معناداری نشان نداد.

دیگرجهت‌مندی نیز یکی دیگر از حوزه‌هایی بود که اثر مستقیم مثبت و نسبتاً نیرومندی بر فرسودگی زناشویی داشت. این یافته از آن جهت قابل توجه است که دیگرجهت‌مندی با تمرکز افراطی بر خواسته‌ها و نیازهای دیگران، اطاعت، سرکوب نیازهای شخصی و در برخی موارد ایثارگری مفرط همراه است. یافته‌های مربوط به طرحواره‌ها و روش‌های حل تعارض زوجین نشان داده‌اند که الگوهای شناختی ناسازگار می‌توانند بر شیوه مواجهه با تعارض و کیفیت رابطه تأثیر بگذارند (Azimi et al., 2024). همچنین، مطالعات مربوط به طرحواره‌ها و فرسودگی زناشویی به‌طور کلی از ارتباط میان ساختارهای طرحواره‌ای و تحلیل رفتن منابع روان‌شناختی در رابطه حمایت می‌کنند (Bagheri, 2025; Sattarian & Shojaei, 2025). در تبیین این یافته می‌توان گفت فرد دیگرجهت‌مند ممکن است برای جلوگیری از تعارض، جلب تأیید یا حفظ رابطه به شکل مزمن خواسته‌های خود را نادیده بگیرد. در کوتاه‌مدت، چنین الگویی ممکن است به کاهش تنش آشکار کمک کند، اما در بلندمدت می‌تواند با انباشته شدن خشم، احساس نادیده گرفته شدن، کاهش اصالت در رابطه و تخلیه منابع هیجانی همراه شود. بنابراین، اثر مستقیم دیگرجهت‌مندی بر فرسودگی می‌تواند بیش از آنکه ناشی از نقص در درک هیجانات همسر باشد، از فرسایش منابع شخصی در اثر تمرکز مزمن بر نیازهای دیگری ناشی شود؛ موضوعی که می‌تواند توضیح دهد چرا در پژوهش حاضر اثر مستقیم آن بر فرسودگی معنادار بود، اما مسیر آن از طریق ناتوانی در همدلی تأیید نشد.

حوزه گوش‌به‌زنگی و بازداری نیز به‌طور مستقیم فرسودگی زناشویی را پیش‌بینی کرد و افزون بر آن، از طریق افزایش ناتوانی در همدلی نیز دارای اثر غیرمستقیم معنادار بود. این یافته با نتایج مطالعات مربوط به طرحواره‌های ناسازگار و مشکلات عاطفی و ارتباطی سازگار است (Grabowski, 2023; Kozan et al., 2025). طرحواره‌های این حوزه معمولاً با مهار هیجانات، معیارهای سخت‌گیرانه، انتقادگری نسبت به خود و دیگران و توجه بیش از حد به جلوگیری از اشتباه یا پیامدهای منفی همراه‌اند. در روابط زناشویی، چنین ویژگی‌هایی می‌توانند مانع

ابراز آزادانه محبت، آسیب‌پذیری عاطفی و پاسخ‌دهی گرم به هیجانات همسر شوند. هنگامی که فرد به‌طور مزمّن هیجان‌های خود را کنترل یا سرکوب می‌کند یا رابطه را با معیارهای انعطاف‌ناپذیر ارزیابی می‌کند، احتمال دارد در تشخیص و پذیرش تجربه هیجانی همسر نیز با دشواری مواجه شود. پژوهش Taleghani Nejad نیز نشان داده است که طرحواره‌های ناسازگار اولیه در پیش‌بینی ظرفیت همدلی زوجین و الگوهای ارتباطی نقش دارند (Taleghani Nejad, 2022). همچنین، Deylam Salehi بر ارتباط طرحواره‌های ناسازگار با همدلی در یک مدل روان‌شناختی تأکید کرده است (Deylam Salehi, 2023). بر این اساس، می‌توان گفت گوش‌به‌زنگی و بازداري هم مستقیماً از طریق ایجاد رابطه‌ای خشک، کنترل‌شده و کمال‌گرایانه و هم به‌طور غیرمستقیم از طریق کاهش ظرفیت همدلانه، زمینه فرسودگی زناشویی را فراهم می‌کند. در مقابل، محدودیت‌های مختل نه اثر مستقیم معناداری بر فرسودگی زناشویی و نه اثر غیرمستقیمی از طریق ناتوانی در همدلی نشان داد. این یافته تا حدی متفاوت از برخی مطالعاتی است که به‌طور کلی رابطه میان مجموعه طرحواره‌های ناسازگار و مشکلات زناشویی را گزارش کرده‌اند (Bagheri, 2025; Basirifard & Salameh Zavareh, 2025). با این حال، مرور پژوهش‌ها نشان می‌دهد همه حوزه‌های طرحواره‌ای در تمام نمونه‌ها و پیامدهای رابطه‌ای وزن یکسانی ندارند (Kozan et al., 2025). همچنین، در مطالعات مربوط به کیفیت روابط، اثرگذاری طرحواره‌ها می‌تواند تحت تأثیر ویژگی‌های نمونه، شدت طرحواره‌ها، سبک دلبستگی، الگوهای ارتباطی و متغیرهای میانجی قرار گیرد (Ginalska & Cichopek, 2025; Torabi et al., 2025). ممکن است در زنان متأهل دارای فرسودگی زناشویی، طرحواره‌های مرتبط با ناامنی عاطفی، خودمختاری، ایثارگری یا بازداري هیجانی نقش مستقیم‌تری در تجربه فرسودگی داشته باشند، در حالی که محدودیت‌های مختل از طریق سازوکارهای دیگری مانند تکانشگری، خودکنترلی ضعیف یا الگوهای تعارضی خاص اثرگذار باشند. بنابراین، غیرمعنادار بودن این مسیر لزوماً به معنای بی‌اهمیت بودن این حوزه نیست، بلکه نشان می‌دهد در مدل حاضر و با حضور همزمان سایر حوزه‌ها، سهم مستقل آن برای تبیین فرسودگی زناشویی معنادار نبوده است.

یافته مهم دیگر پژوهش، اثر مثبت و معنادار ناتوانی در همدلی زناشویی بر فرسودگی زناشویی بود. این یافته با پژوهش Zabeli و Rahmanian و Sisakht همسو است که نقش میانجی همدلی زناشویی را در ارتباط میان فرسودگی زناشویی، ذهن‌آگاهی و تعارض زناشویی بررسی کردند و بر جایگاه مهم همدلی در فرایندهای تعارضی زوجین تأکید داشتند (Rahmanian & Zabeli Sisakht, 2025). همچنین، یافته‌های Şahin و Şirin نشان داده‌اند که همدلی با رضایت و بخشش در ازدواج ارتباط دارد و در کنار آگاهی زناشویی می‌تواند بخشی از سازوکارهای حفظ کیفیت رابطه باشد (Şahin & Şirin, 2025). KavehFarsani و Worthington نیز بر اهمیت همدلی زناشویی در کیفیت ادراک‌شده رابطه و کیفیت زندگی زنان متأهل تأکید کرده‌اند (KavehFarsani & Worthington, 2024). افزون بر این، یافته‌های مربوط به مدل ساختاری همدلی زناشویی نشان می‌دهد این سازه با فرایندهای ارتباطی زوجین ارتباط نزدیک دارد (Kheirabadi, 2025). از نظر نظری، همدلی به فرد امکان می‌دهد هیجان، نیاز و دیدگاه همسر را بهتر تشخیص دهد و در زمان تعارض پاسخ مناسبی ارائه کند. هنگامی که این ظرفیت کاهش می‌یابد، احتمال سوءتعبیر، واکنش دفاعی، بی‌اعتبارسازی هیجانی و شکست در ترمیم تعارض افزایش می‌یابد. تکرار این وضعیت می‌تواند احساس تنهایی در رابطه، ناکامی و بی‌اثری تلاش‌های ارتباطی را تشدید کند و نهایتاً به خستگی عاطفی و روانی منجر شود.

این یافته همچنین با نتایج تحلیل شبکه‌ای Rostami و Saeid Taleshi سازگار است که اهمیت عوامل شناختی - هیجانی را در سازمان نشانه‌های فرسودگی زناشویی نشان داده‌اند (Rostami & Saeid Taleshi, 2024). علاوه بر این، مطالعاتی که فرسودگی زناشویی را از منظر تنظیم هیجان، دلبستگی، رضایت جنسی و سایر عوامل رابطه‌ای بررسی کرده‌اند نیز نشان می‌دهند که فرسودگی نتیجه یک نقص منفرد نیست، بلکه از تعامل چندین فرایند شناختی، عاطفی و ارتباطی ناشی می‌شود (Ali Akbari & Garzin Mataei, 2024; Mohammadi et al., 2025; Najafi et al., 2025). پژوهش بین‌فرهنگی Obioma و همکاران نیز نشان داد سبک‌های مذاکره در تعارض با فرسودگی زناشویی ارتباط دارند (Obioma et al., 2025). از این منظر، ناتوانی در همدلی ممکن است یکی از عواملی باشد که ظرفیت حل تعارض سازنده را کاهش می‌دهد و سبب می‌شود اختلاف‌های روزمره به منابع فرساینده پایدار تبدیل شوند. همچنین، ارتباط رضایت زناشویی زوجین با رضایت کلی از زندگی و ماهیت دوسویه این تجربه نشان می‌دهد اختلال در یکی از فرایندهای بنیادی رابطه، از جمله همدلی، می‌تواند فراتر از یک تعامل خاص بر ارزیابی کلی فرد از رابطه و زندگی تأثیر بگذارد (Cheon et al., 2026).

مهم‌ترین یافته پژوهش حاضر تأیید نقش میانجی ناتوانی در همدلی زناشویی در ارتباط دو حوزه بریدگی و طرد و گوش‌به‌زنگی و بازداری با فرسودگی زناشویی بود. این نتیجه نشان می‌دهد بخشی از اثر این دو حوزه طرحواره‌ای بر فرسودگی زناشویی از طریق تضعیف ظرفیت همدلانه فرد منتقل می‌شود. این یافته از نظر مفهومی با پژوهش Kılıç و Onnar همسو است که نقش میانجی همدلی را در ارتباط حوزه‌های طرحواره‌های ناسازگار اولیه با یک پیامد شخصیتی - بین‌فردی تأیید کردند (Kılıç & Onnar, 2025). همچنین، یافته Taleghani Nejad مبنی بر توان پیش‌بینی همدلی زوجین بر اساس طرحواره‌های ناسازگار اولیه از بخش نخست این مسیر حمایت می‌کند (Taleghani Nejad, 2022). پژوهش Deylam Salehi نیز رابطه طرحواره‌ها با همدلی را در یک مدل واسطه‌ای بررسی کرده است (Deylam Salehi, 2023). بنابراین، می‌توان استدلال کرد هنگامی که فرد انتظار محرومیت، طرد یا بی‌اعتمادی دارد، بخش مهمی از منابع شناختی او در تعامل زوجی صرف ارزیابی تهدید و محافظت از خود می‌شود. در نتیجه، توجه به نشانه‌های هیجانی همسر و توانایی قرارگرفتن در دیدگاه او کاهش می‌یابد. به همین ترتیب، در حوزه گوش‌به‌زنگی و بازداری، مهار هیجان و معیارهای انعطاف‌ناپذیر می‌توانند به کاهش دسترس‌پذیری هیجانی و دشواری در پاسخ همدلانه منجر شوند. این کاهش همدلی نیز رابطه را از یکی از مهم‌ترین مکانیسم‌های ترمیم تنش محروم ساخته و در نهایت فرسودگی را تشدید می‌کند.

از سوی دیگر، عدم تأیید میانجی‌گری ناتوانی در همدلی برای حوزه‌های خودگردانی و عملکرد مختل، محدودیت‌های مختل و دیگرجهت‌مندی نشان می‌دهد سازوکار انتقال اثر همه طرحواره‌ها یکسان نیست. برای مثال، خودگردانی و عملکرد مختل ممکن است بیشتر از طریق وابستگی، احساس ناکارآمدی و اضطراب نسبت به مدیریت مشکلات رابطه به فرسودگی منجر شود؛ دیگرجهت‌مندی ممکن است از مسیر ایثار افراطی، سرکوب نیازهای شخصی و تحلیل منابع روان‌شناختی اثر بگذارد؛ و محدودیت‌های مختل احتمالاً از مسیرهایی متفاوت از همدلی، مانند شیوه‌های حل تعارض یا تنظیم تکانه، عمل کند. تفاوت در سازوکارها با یافته‌های پژوهش‌های پیشین که میانجی‌های گوناگونی مانند تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دلبستگی را مطرح کرده‌اند نیز سازگار است (Basirifard & Salameh Zavareh, 2025; Daremi et al., 2025).

al., 2025). بنابراین، یافته‌های حاضر از رویکردی حمایت می‌کنند که به جای در نظر گرفتن طرحواره‌های ناسازگار اولیه به‌عنوان یک عامل واحد، هر حوزه را دارای مسیرهای اثرگذاری نسبتاً اختصاصی در روابط زناشویی می‌داند. چنین برداشتی با شواهد مربوط به پیچیدگی پویایی‌های زناشویی و نقش متقابل متغیرهای شناختی، دلبستگی، باورهای ارتباطی و فرایندهای هیجانی نیز همخوان است (Bozkaya, 2026; Ramamurthy & Chen, 2025; Torabi et al., 2025).

در مجموع، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد فرسودگی زناشویی در زنان متأهل را می‌توان تا حد قابل توجهی در چارچوب تعامل میان ساختارهای شناختی عمیق و فرایندهای بین‌فردی تبیین کرد. سهم ۴۸ درصدی متغیرهای مدل در تبیین واریانس فرسودگی زناشویی مؤید آن است که طرحواره‌های ناسازگار اولیه و ناتوانی در همدلی، مجموعه‌ای مهم از عوامل مرتبط با این پدیده را تشکیل می‌دهند، هرچند عوامل دیگری نیز در شکل‌گیری آن نقش دارند. این نتیجه با ادبیات موجود درباره ماهیت چندعاملی فرسودگی زناشویی همسو است که بر اهمیت تنظیم هیجان، دلبستگی، سلامت جنسی، ویژگی‌های شخصیتی، سبک‌های حل تعارض و کیفیت تعامل زوجی تأکید دارد (Ali Akbari & Garzin Mataei, 2024; Mohammadi et al., 2025; Najafi et al., 2025; Obioma et al., 2025). همچنین، همسویی نتایج حاضر با پژوهش‌های مربوط به طرحواره‌ها و کیفیت روابط صمیمانه نشان می‌دهد مداخلات مؤثر در فرسودگی زناشویی احتمالاً باید فراتر از مدیریت تعارض‌های جاری، به الگوهای بنیادی ادراک و تفسیر رابطه و نیز ظرفیت همدلانه زوجین توجه کنند (Ginalska & Cichopek, 2025; Grabowski, 2023; Kozan et al., 2025). از این دیدگاه، اصلاح طرحواره‌های مرتبط با ناامنی عاطفی و بازداری و همزمان تقویت توانایی تشخیص، فهم و پاسخ‌دهی به تجربه هیجانی همسر می‌تواند مسیر نظری معناداری برای کاهش فرسودگی زناشویی فراهم کند. پژوهش حاضر دارای محدودیت‌هایی بود که در تفسیر نتایج باید مورد توجه قرار گیرد. نخست، طرح پژوهش توصیفی - همبستگی و مقطعی بود؛ بنابراین، علی‌رغم استفاده از مدلیابی معادلات ساختاری و آزمون مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم، نمی‌توان از نتایج درباره روابط علی قطعی میان طرحواره‌های ناسازگار اولیه، ناتوانی در همدلی زناشویی و فرسودگی زناشویی استنباط کرد. دوم، نمونه پژوهش به زنان متأهل دارای نشانه‌های فرسودگی زناشویی مراجعه‌کننده به مراکز روان‌شناختی، مشاوره و مراکز مشاوره خانواده شهر تهران محدود بود و نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند انجام شد؛ ازاین‌رو، تعمیم یافته‌ها به مردان، زوج‌های غیرمراجعه‌کننده، زنان فاقد فرسودگی زناشویی و جمعیت‌های سایر مناطق جغرافیایی باید با احتیاط صورت گیرد. سوم، همه متغیرها با ابزارهای خودگزارشی سنجیده شدند و در نتیجه احتمال سوگیری ناشی از مطلوبیت اجتماعی، خطای یادآوری و برداشت ذهنی پاسخ‌دهندگان وجود دارد. چهارم، اگرچه مدل حاضر بخش قابل توجهی از واریانس فرسودگی زناشویی را تبیین کرد، متغیرهای دیگری مانند سبک‌های دلبستگی، تنظیم هیجان، تعارض زناشویی، صمیمیت، رضایت جنسی، ویژگی‌های شخصیتی، فشارهای اقتصادی و کیفیت حمایت اجتماعی در مدل وارد نشدند. همچنین، ارزیابی رابطه تنها بر اساس گزارش یک عضو زوج انجام شد و داده‌های همسران به‌صورت زوجی گردآوری نشد.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده از طرح‌های طولی و چندموجی استفاده کنند تا ترتیب زمانی شکل‌گیری و تغییر طرحواره‌ها، توانایی همدلانه و فرسودگی زناشویی با دقت بیشتری بررسی شود. همچنین، استفاده از نمونه‌های زوجی و تحلیل‌های وابستگی متقابل، از جمله

مدل‌های کنشگر - شریک، می‌تواند مشخص کند طرحواره‌ها و همدلی هر یک از زوجین چگونه بر فرسودگی خود فرد و همسر اثر می‌گذارند. تکرار مطالعه در مردان متأهل، زوج‌های غیرمراجعه‌کننده، زوج‌های در معرض طلاق و گروه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی نیز برای ارزیابی قابلیت تعمیم مدل ضروری است. در مطالعات بعدی می‌توان متغیرهای میانجی یا تعدیل‌کننده دیگری مانند تنظیم هیجان، سبک دلبستگی، صمیمیت زناشویی، ذهن‌آگاهی، الگوهای ارتباطی، راهبردهای حل تعارض و رضایت جنسی را همزمان وارد مدل کرد تا مسیرهای اختصاصی اثر هر حوزه طرحواره‌ای روشن‌تر شود. همچنین، استفاده از مصاحبه‌های بالینی، گزارش همسر، مشاهده تعامل زوجین و ارزیابی‌های چندروشی در کنار پرسشنامه‌های خودگزارشی می‌تواند اعتبار نتایج را افزایش دهد. در نهایت، اجرای پژوهش‌های آزمایشی و نیمه‌آزمایشی برای بررسی اینکه آیا تغییر طرحواره‌های مشخص و افزایش همدلی واقعاً موجب کاهش فرسودگی زناشویی می‌شود، می‌تواند شواهد قوی‌تری درباره سازوکارهای علی فراهم آورد.

بر اساس یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود درمانگران زوج و خانواده در ارزیابی زنان دارای فرسودگی زناشویی، علاوه بر شدت نشانه‌های فرسودگی، حوزه‌های طرحواره‌ای به‌ویژه بریدگی و طرد و گوش‌به‌زنگی و بازداری را نیز بررسی کنند. در فرمول‌بندی درمانی می‌توان بر شناسایی الگوهای پایدار انتظار طرد، محرومیت عاطفی، بی‌اعتمادی، بازداری هیجانی و معیارهای سخت‌گیرانه و نحوه فعال‌شدن آن‌ها در تعامل با همسر تمرکز کرد. از سوی دیگر، از آنجا که ناتوانی در همدلی به‌طور مستقیم با فرسودگی مرتبط بود و بخشی از اثر دو حوزه طرحواره‌ای را انتقال داد، توصیه می‌شود آموزش مهارت‌های همدلانه، تشخیص هیجان‌های همسر، بازتاب دقیق احساسات، دیدگاه‌گیری، اعتباربخشی هیجانی و پاسخ‌دهی حمایتی در برنامه‌های زوج‌درمانی گنجانده شود. مراکز مشاوره خانواده همچنین می‌توانند از غربالگری طرحواره‌ها و دشواری‌های همدلی برای شناسایی زوج‌های در معرض خطر استفاده کنند و برنامه‌های پیشگیرانه‌ای برای زوج‌ها در مراحل اولیه شکل‌گیری مشکلات ارتباطی ارائه دهند. ترکیب مداخلات مبتنی بر اصلاح طرحواره با آموزش ارتباط همدلانه می‌تواند به جای تمرکز صرف بر تعارض‌های آشکار، هم عوامل عمیق شناختی و هم سازوکارهای جاری بین‌فردی فرسودگی زناشویی را هدف قرار دهد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

چکیده گسترش یافته انگلیسی

Introduction

Marital relationships constitute a central context for emotional security, psychological well-being, interpersonal development, and family stability. The quality of the marital bond is shaped by continuous reciprocal interactions between spouses, and dissatisfaction or dysfunction in this relationship may influence not only the couple but also the broader family system. Recent dyadic evidence indicates that marital satisfaction and life satisfaction are interdependent between partners, highlighting the need to understand marital functioning through both intrapersonal and interpersonal mechanisms (Cheon et al., 2026). Among the adverse outcomes of persistent relational difficulties, marital burnout is particularly important. It represents a progressive state of physical, emotional, and psychological exhaustion arising when expectations, emotional investments, and relational resources are repeatedly depleted. Marital burnout has been associated with conflict-management processes and may vary according to gender and sociocultural context (Obioma et al., 2025). Previous research has also linked marital burnout to sexual satisfaction, attachment processes, emotion regulation, psychological vulnerabilities, and cognitive-emotional characteristics (Ali Akbari & Garzin Mataei, 2024; Mohammadi et al., 2025; Najafi et al., 2025; Rostami & Saeid Taleshi, 2024). Accordingly, identifying deeper and relatively stable psychological factors that predispose individuals to marital burnout is essential.

Early maladaptive schemas provide an important theoretical framework for understanding enduring cognitive-emotional vulnerabilities in intimate relationships. These schemas are broad and persistent patterns concerning the self, others, and interpersonal relationships that are generally rooted in unmet emotional needs and adverse developmental experiences. Once activated, they can influence attention, interpretation, emotional responses, and interpersonal behavior. Contemporary theoretical accounts emphasize that such schemas may function as persistent predictive structures through which earlier adverse experiences continue to shape later emotional and relational functioning (Ramamurthy & Chen, 2025). Research on romantic relationships has consistently demonstrated associations between maladaptive schemas and relationship satisfaction, communication quality, attachment processes, and interpersonal adjustment (Ginalska & Cichopek, 2025; Grabowski, 2023; Kozan et al., 2025). In marital contexts specifically, maladaptive schemas have been associated with poorer relationship quality and dysfunctional communication beliefs (Torabi et al., 2025). Studies have further demonstrated that early maladaptive schemas significantly predict marital burnout among married women and may interact with factors such as family intimacy and cognitive emotion regulation (Bagheri, 2025; Basirifard & Salameh Zavareh, 2025; Sattarian & Shojaei, 2025). Similar associations have been reported in women experiencing premenstrual syndrome and in models involving attachment and marital burnout (Daremi et al., 2025; Mohammadvardi et

al., 2024). International findings likewise suggest that maladaptive schemas may influence happiness, relationship satisfaction, and perceived power within marriage (Bozkaya, 2026).

However, the association between maladaptive schemas and marital burnout may not be exclusively direct. One potentially important interpersonal mechanism is marital empathy. Empathy enables spouses to understand each other's emotional states, perspectives, needs, and experiences and to respond to them appropriately. Effective marital empathy can facilitate emotional validation, constructive conflict resolution, intimacy, forgiveness, and the restoration of relational security. Previous studies have demonstrated relationships between marital empathy and perceived marital quality, quality of life, marital awareness, forgiveness, mindfulness, and communication patterns (KavehFarsani & Worthington, 2024; Kheirabadi, 2025; Şahin & Şirin, 2025). Conversely, deficits in marital empathy may promote misunderstanding, emotional distance, ineffective conflict resolution, and cumulative relational exhaustion. Evidence also suggests that empathy may operate as a mediating mechanism between maladaptive schema domains and psychological or interpersonal outcomes (Kılıç & Onnar, 2025). Furthermore, early maladaptive schemas have been found to predict couples' empathy capacity and communication patterns (Taleghani Nejad, 2022), while other research has linked schemas, empathy, and emotional functioning within mediational frameworks (Deylam Salehi, 2023). Marital empathy has also been identified as a mediator in the relationship between marital burnout, mindfulness, and marital conflict (Rahmanian & Zabeli Sisakht, 2025). These findings raise the possibility that certain schema domains may contribute to marital burnout partly by disrupting the ability to understand and respond empathically to the spouse. Therefore, the present study aimed to predict marital burnout based on early maladaptive schemas and to examine the mediating role of marital empathy deficits among married women.

Methods and Materials

This applied study used a descriptive-correlational design based on structural equation modeling and path analysis. The statistical population consisted of married women with symptoms of marital burnout who attended psychological service centers, counseling centers, and family counseling centers in Tehran during spring 2026. Considering the requirements of structural equation modeling and the number of free parameters in the proposed model, a final sample of 250 women was selected through purposive sampling. Initially, 270 participants completed the questionnaires; 20 cases were excluded because of incomplete, inconsistent, or unreliable responses. Inclusion criteria comprised an age range of 20–50 years, at least a high-school diploma, a minimum of six months of marital life, a score above the cutoff point of 53 on the Pines Marital Burnout Measure, absence of acute medical or psychiatric disorders based on self-report, and willingness to participate. Incomplete or implausible questionnaire responses constituted exclusion criteria.

Data were collected using a demographic information form, the 75-item Young Schema Questionnaire assessing the five schema domains of disconnection/rejection, impaired autonomy/performance, impaired limits, other-directedness, and overvigilance/inhibition, the Batson Empathy Adjective Scale adapted to the marital context and reverse-scored to represent marital empathy deficits, and the Pines Marital Burnout Measure. Internal consistency coefficients in the present sample were acceptable to high for the study variables. Data analysis was conducted

using SPSS version 28 and AMOS version 24. Pearson correlations were calculated to examine bivariate relationships. Structural equation modeling with a path-analysis approach was then used to test direct and indirect relationships. Model fit was evaluated using χ^2/df , RMSEA, GFI, AGFI, CFI, NFI, IFI, and PGFI. The significance of indirect effects was tested through bootstrap analysis using 5,000 resamples and 95% confidence intervals.

Findings

The participants had a mean age of 36.98 years ($SD=7.93$), and the mean duration of marriage was 10.94 years ($SD=7.61$). Preliminary analyses supported the suitability of the data for parametric and structural analyses. Univariate skewness and kurtosis values were within acceptable limits, multivariate normality was supported, no serious univariate or multivariate outliers were detected, and variance inflation factor values ranged from 1.11 to 3.69, indicating the absence of problematic multicollinearity. The Durbin-Watson statistic was 1.85, supporting the independence of residuals.

Pearson correlation analysis showed that total early maladaptive schemas were positively associated with marital burnout ($r=.49, p<.001$) and marital empathy deficits ($r=.29, p<.001$). Marital empathy deficits were also positively correlated with marital burnout ($r=.32, p<.001$). Among the schema domains, disconnection/rejection and impaired autonomy/performance had the strongest bivariate correlations with marital burnout (both $r=.46$), followed by other-directedness ($r=.43$), overvigilance/inhibition ($r=.40$), and impaired limits ($r=.34$).

The structural model demonstrated acceptable fit to the empirical data: $\chi^2/df=2.381$, RMSEA=.069, GFI=.941, AGFI=.924, CFI=.902, NFI=.930, IFI=.914, and PGFI=.733. The predictors collectively explained 48% of the variance in marital burnout. Regarding the prediction of marital empathy deficits, disconnection/rejection had a significant positive effect ($\beta=.269, p<.001$), as did overvigilance/inhibition ($\beta=.198, p=.013$). The paths from impaired autonomy/performance, impaired limits, and other-directedness to marital empathy deficits were not statistically significant.

Regarding direct effects on marital burnout, disconnection/rejection was the strongest predictor ($\beta=.402, p<.001$). Other-directedness also showed a significant positive effect ($\beta=.348, p<.001$), followed by overvigilance/inhibition ($\beta=.232, p=.002$) and impaired autonomy/performance ($\beta=.215, p=.010$). The direct effect of impaired limits on marital burnout was not significant. Marital empathy deficits exerted a significant positive direct effect on marital burnout ($\beta=.352, p<.001$).

Bootstrap analyses further showed that marital empathy deficits significantly mediated the association between disconnection/rejection and marital burnout, with a standardized indirect effect of .095. A significant indirect effect was also observed for overvigilance/inhibition through marital empathy deficits, with a standardized coefficient of .070. In contrast, the indirect effects of impaired autonomy/performance, impaired limits, and other-directedness through marital empathy deficits were not statistically significant.

Discussion and Conclusion

The findings indicate that marital burnout among married women can be meaningfully explained through the combined contribution of deep cognitive-emotional schemas and an interpersonal emotional process, namely marital empathy deficits. The particularly strong direct effect of disconnection/rejection suggests that expectations

of abandonment, emotional deprivation, mistrust, rejection, or lack of reliable emotional support may constitute especially important vulnerabilities in marital relationships. Women characterized by such schemas may be more likely to interpret ambiguous behavior from their spouses as evidence of neglect, rejection, or emotional unavailability. Repeated activation of these expectations may generate persistent insecurity, defensive reactions, emotional withdrawal, and relational exhaustion.

The significant direct effects of impaired autonomy/performance, other-directedness, and overvigilance/inhibition further demonstrate that different schema domains may contribute to burnout through partially distinct psychological mechanisms. Impaired autonomy may intensify feelings of dependence, vulnerability, and inefficacy when marital difficulties occur. Other-directedness may contribute to burnout through chronic self-sacrifice, suppression of personal needs, and excessive investment in maintaining relational approval. Overvigilance/inhibition may promote rigid standards, emotional suppression, excessive self-control, and reduced emotional spontaneity, all of which can gradually diminish intimacy and increase psychological strain.

A particularly important finding was the significant role of marital empathy deficits. Women who had greater difficulty understanding and responding appropriately to their spouse's emotional experiences reported higher marital burnout. Empathy is central to the repair of relational tensions because it facilitates perspective taking, emotional validation, and supportive responding. When empathy is impaired, misunderstandings may become more frequent, conflicts may remain unresolved, and partners may increasingly experience loneliness or emotional disconnection within the marriage. Over time, these processes can deplete psychological and emotional resources and intensify marital burnout.

The mediation findings provide a more specific explanation of how certain schemas may influence marital burnout. Disconnection/rejection and overvigilance/inhibition were associated with burnout not only directly but also indirectly through increased marital empathy deficits. Thus, part of the detrimental influence of these schema domains appears to operate by disrupting the capacity for empathic engagement with the spouse. In contrast, impaired autonomy/performance and other-directedness affected marital burnout directly without a significant empathy-mediated pathway, suggesting that these schemas may operate through alternative mechanisms such as dependency, self-sacrifice, ineffective coping, or chronic suppression of personal needs.

Overall, the findings support a multidimensional understanding of marital burnout in which enduring cognitive-emotional structures interact with interpersonal emotional capacities. The explanatory power of the model, accounting for 48% of the variance in marital burnout, indicates that early maladaptive schemas and marital empathy deficits represent substantial but not exclusive determinants of marital exhaustion. Other relational, emotional, sexual, personality, and contextual factors are also likely to contribute. Nevertheless, the present results suggest that assessment and intervention for marital burnout may benefit from moving beyond the management of overt conflicts and addressing deeper schema-based expectations as well as deficiencies in empathic responding. Interventions that modify maladaptive beliefs related to rejection, insecurity, emotional inhibition, and rigid standards while simultaneously strengthening emotional recognition, perspective taking, validation, and empathic communication may be particularly useful. In conclusion, early maladaptive schemas, especially

disconnection/rejection and overvigilance/inhibition, contribute to marital burnout both directly and through marital empathy deficits, highlighting empathy as an important interpersonal mechanism in the development and maintenance of marital burnout among married women.

References

- Ali Akbari, A., & Garzin Mataei, F. Z. (2024). The Relationship of Emotion Regulation Strategies and Learned Helplessness with Marital Burnout Based on the Mediating Role of Attachment Styles in Divorcing Individuals. Tehran.
- Azimi, F., Navideh, M. P., & Yassavoly, A. R. (2024). The Relationship between Early Maladaptive Schemas and Quality of Life with Couples' Conflict Resolution Methods. *Journal of Advanced Zoology*, 45(2).
- Bagheri, S. (2025). Predicting Marital Burnout Based on Early Maladaptive Schemas and Family Intimacy in Married Female Employees of the Education Department of Jam County. *Journal of New Achievements in Humanities Studies*, 8(84), 1-10.
- Basirifard, E., & Salameh Zavareh, F. (2025). Predicting Marital Burnout Based on Early Maladaptive Schemas with the Mediating Role of Cognitive Emotion Regulation in Married Women. Sari. <https://civilica.com/doc/2386532>
- Bozkaya, A. (2026). The Effect of Early Maladaptive Schemas on Marital Dynamics in Married Individuals: A Model of Happiness, Relationship Satisfaction, and Perceived Power in the Relationship. *International Journal of Social Science and Human Research*, 9(3), 2043-2050. <https://doi.org/10.47191/ijsshr/v9-i3-42>
- Cheon, J. E., Park, H. G., Lee, M., & Kim, Y. H. (2026). Me, You, or Us? Dyadic Associations between Marital and Life Satisfaction. *Journal of Happiness Studies*, 27(1), 3. <https://doi.org/10.1007/s10902-025-00990-5>
- Daremi, S., Mansoubifar, M., Havasi Soumar, N., Shokrzadeh, S., & Tari Moradi, A. (2025). Examining the Causal Effect of Men's Attachment Styles on Spousal Marital Burnout with Emphasis on the Mediating Role of Early Maladaptive Schemas. *Journal of Family and Health*, 15(2), 1-10.
- Deylam Salehi, H. (2023). *Predicting Emotional Maturity Based on Early Maladaptive Schemas in University Students: The Mediating Role of Empathy and Perceived Social Support* Ferdowsi University of Mashhad].
- Ginalska, K., & Cichopek, A. (2025). Attachment Styles, Maladaptive Cognitive Schemas, and Relationship Satisfaction: A Multilevel Analysis of Romantic Relationships. *Personality and individual differences*, 247, 113380. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2025.113380>
- Grabowski, A. (2023). Early Maladaptive Schemas and the Quality of Marital Bond and Communication. *Kwartalnik Naukowy Fides et Ratio*, 53(1), 9-17. <https://doi.org/10.34766/fetr.v53i1.1160>
- Karakus, H., & Çapri, B. (2024). The Mediating Role of Psychological Well-Being in the Relationship Between Teachers' Career Burnout and Couple Burnout. *International Journal on New Trends in Education & Their Implications (IJONTE)*, 15(2).
- KavehFarsani, Z., & Worthington, E. L., Jr. (2024). Direct Effects of Marital Empathy, Body Image, and Perceived Social Support on Quality of Life of Married Women with Breast Cancer and the Mediating Role of Perceived Marital Quality. *Iranian Journal of Psychiatry*, 19(1), 70. <https://doi.org/10.18502/ijps.v19i1.14340>
- Kheirabadi, Z. (2025). *Designing a Structural Model of Marital Empathy Based on Mindfulness in Couple Relationships with the Mediating Role of Communication Patterns among Married Women in District 4 of Tehran Islamic Azad University, Roudehen Branch*].
- Kılıç, Y., & Onnar, N. (2025). The Mediating Role of Empathy in the Relationship between Early Maladaptive Schema Domains and Narcissism. *Topkapı Journal of Social Sciences*, 4(2), 96-113. <https://doi.org/10.15659/tjss.2025.013>
- Kozan, H. İ. Ö., Traş, Z., & Öztürk, N. (2025). Research on Early Maladaptive Schemas in Romantic Relationships in Turkey: A Systematic Review Study. *Instructional Technology and Lifelong Learning*, 6(1), 183-208.
- Mohammadi, F., Zarif, M., & Aksir, M. (2025). The Role of Borderline Personality Disorder Symptoms, Object Relations, and Alexithymia in Predicting Marital Burnout. *Rooyesh-e-Ravanshenasi*, 14(11), 161-170.
- Mohammadvardi, S., Havasi Soumar, N., & Mohammadi Shirmohalleh, F. (2024). Predicting Marital Burnout Based on Emotion Regulation and Early Maladaptive Schemas in Women with Premenstrual Syndrome (PMS). *Journal of Nursing and Midwifery*, 22(12), 1010-1020.
- Najafi, M., Esrafilian, F., & Azadfallah, P. (2025). Prediction of Marital Burnout Based on Sexual Health Literacy in Married Women: The Mediating Role of Sexual Satisfaction. *Clinical Psychology and Personality*, 23(1), 47-60.
- Obioma, I. F., Raina, M., Jaga, A., Asekun, W. A., Misurya, P., & Hernandez Bark, A. S. (2025). Gender and Marital Burnout within Four Countries: Examining the Effects of Conflict Negotiation Styles. *Journal of Social and Personal Relationships*, 42(12), 3509-3533. <https://doi.org/10.1177/02654075251371383>
- Rahmanian, Z., & Zabeli Sisakht, E. (2025). The Mediating Role of Marital Empathy in the Relationship of Marital Burnout and Mindfulness with Marital Conflict among Couples with Divorce Tendency in Yasuj, with Emphasis on Islamic Teachings. *Journal of Islam and Family Studies*.
- Ramamurthy, G., & Chen, A. (2025). Early Maladaptive Schemas from Child Maltreatment in Depression and Psychotherapeutic Remediation: A Predictive Coding Framework. *Frontiers in Psychiatry*, 16, 1548601. <https://doi.org/10.3389/fpsy.2025.1548601>
- Rostami, M., & Saeid Taleshi, L. (2024). A Network Analysis of Marital Burnout Symptoms Based on Key Cognitive-Emotional Factors. *Journal of Assessment, Evaluation and Couple Therapy Interventions*, 1(2), 1-14.
- Şahin, Y., & Şirin, A. (2025). The Mediating Role of Marital Awareness in the Relationship between Empathy, Satisfaction and Forgiveness in Marriage. *Harran Maarif Dergisi*, 10(1), 90-107. <https://doi.org/10.22596/hej.1684759>
- Sattarian, S., & Shojaei, R. (2025). The Relationship of HEXACO Personality Traits and Early Maladaptive Schemas with Marital Burnout in Married Women. Tehran. <https://civilica.com/doc/2471464>

- Taleghani Nejad, M. S. (2022). *Predicting Couples' Empathy Capacity and Communication Patterns Based on Early Maladaptive Schemas* Kharazmi University].
- Torabi, S. S., Piri, S. B., Mosadeghian, M., Rezvan, S. R., Haresabadi, M., Teymouri, M., & Shoraka, H. (2025). Exploring Marital Relationship Quality in Married Women: Communication Beliefs, Attachment Styles, and Initial Maladaptive Schemas. *The Family Journal*, 10664807251343896. <https://doi.org/10.1177/10664807251343896>